



سیمای عباد الرحمن

در قرآن

راهب عارفی میناآباد (دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علوم و تحقیقات تهران) (اهل سنت)



چکیده

«عباد الرحمن» گروهی از بندگان صالح خداوند هستند که رحمانیت خداوند در آنها تجلی یافته است، زیرا اراده این گروه بر اساس آگاهی و عبادات و عمل به کارهایی است که خداوند به آن راضی است و به علت انجام این امور چشمه‌های رحمت الهی برای نوازش آنها به جوش و خروش در آمده است و اینان در حقیقت به اسم رحمان و رحیم خداوند متصفند.

این مقاله به بررسی فهم پدیده‌هایی می‌پردازد که در آیاتی از سوره «فرقان» و دیگر آیات موجود است و به بیان ویژگی‌های بندگان صالح خداوند همراه با دلایل و اشارات روشن می‌پردازد؛ و نیز از منظر عرفان اسلامی و «نهج البلاغه» شریف در خطبه «متقیان» امیر المؤمنین، حضرت علی (ع) با تحلیل چهل ویژگی عباد الرحمن در این خطبه به طالبان حقیقت بندگی و عبودیت ارائه شده است.

هدف از این پژوهش بررسی موضوعی «عباد الرحمن» و ویژگی‌هایشان در خلال تفسیر آیات مرتبط به این موضوع با شیوه کتابخانه‌ای، تحلیل محتوا و استنتاج عقلی که به نتایج معقولی ختم شده است. با مذاقه در صفات و ویژگی‌های عباد الرحمن به این نتیجه رسیده‌ایم هرکس به بندگی حقیقی خداوند دست یابد، زیر سایه اسم «الرحمن» خداوند قرار می‌گیرد و صادقانه به صفات «عباد الرحمن» آراسته می‌شود و در زمره آنان قرار گرفته و از چشمه‌های رحمت الهی بهره‌مند می‌شود و در دنیا و آخرت سعادت‌مند خواهد بود.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عباد الرحمن، عبادت، عبودیت، ربوبیت، نهج البلاغه.



پیش درآمد

تمام آفریده‌ها، بندگان خداوند و تحت حاکمیت اویند، زیرا او تنها کسی است که آفریننده، روزی دهنده، زنده کننده و میراننده آن‌هاست و امور هدفدار آنان را مطابق با قانون، مورد محاسبه قرار می‌دهد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ: پس هرکس به اندازه ذره غباری کار

نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد

کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)». (الزلزله: ۷-۸)

بهره گروهی از انسان‌ها، از اسم‌های نیکوی خداوند، صفت جباریتش است و این صفت شامل حال کسانی می‌شود که به ربوبیت الهی معتقدند اما بندگی خود را به درستی در مقابل خداوند بجا نمی‌آورند.

بهره گروه دیگر از اسم‌های نیکوی خداوند همان صفات عفو، بخشندگی، بسیار بخشنده و توبه پذیر بودن است، بی‌شک انسان، بسیار مرتکب گناه می‌شود اما این گروه اهل استغفار، توبه و اظهار پشیمانی و خواهان بخشش از خداوند و جزء گروه مؤمنین به شمار می‌آیند اما گروه سابق جزء کسانی‌اند که در حق خود کوتاهی کرده‌اند.

گروه سوم از بندگان خداوند نصیبشان از اسم نیک خداوند صفت رحمانیت است، زیرا اراده‌شان بر اساس آگاهی و عبادات و عمل به کارهایی است که خداوند بدان راضی است. از جمله آن اعمال، اعمالی است که چشمه‌های رحمت الهی به خاطرشان به جوش و خروش در آمده است و اینان در حقیقت به دو اسم رحمان و رحیم متصفند، بنابراین اینان بندگان لایق‌اند که مورد تأیید خداوند واقع شده‌اند و عنوان «عبادالرحمن» را به خود اختصاص داده‌اند.

این گروه تا روز قیامت نشان «عبادالرحمن» بودن را به همراه خود خواهند داشت و به وسیله آن به پاداشی بزرگ که شایسته بندگان خاص خداوند است، دست می‌یابند.

در قرآن کریم توصیف ویژه‌ای از «عبادالرحمن» بیان شده است و از اینان به عنوان گروهی که نسبت به دیگر مؤمنان برترند و اهل ایمان و عمل‌اند، یاد شده است، اینان به سبب رحمت خاص خداوند عظیم، رستگار می‌شوند و لایق آن گشته‌اند که به خاطر جایگاهی که کسب کرده‌اند عنوان «عبادالرحمن» را از آن خود کنند.

آیاتی از اواخر سوره فرقان به شکلی مجمل بیانگر ویژگی‌ها و خصوصیت‌های «عبادالرحمن» است و در تعداد دیگری از سوره‌های قرآن مجموعه صفاتشان ذکر شده است.

در این باب به شرح صفت‌ها و خصوصیت‌های «عبادالرحمن» و عواملی که موجب برتری آن‌ها شده و آنچه که خداوند از پاداش ارجمند برای آنان نزد خویش مهیا کرده، پرداخته شده است.

برای کسانی که دارای اراده راستین هستند و خواهان پیوستن به جرگه «عبادالرحمن اند» لطف و عنایت خداوند شامل حال اینان است و دروازه «عبادالرحمن» به روی اینان همواره باز است.

کسانی که بنده واقعی و از گروه «عبادالرحمن» اند آراسته به صفاتی هستند که در رابطه با آنان در قرآن کریم ذکر شده است و به بندگی خداوند بخشنده شرفیاب گشته‌اند و با رحمت و فضل الهی از ره یافتگان و نیز از جمله کسانی خواهند بود که خداوند درباره مقامشان در سوره «فرقان» می‌فرماید:

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَةً وَ سَلَامًا خَالِدِينَ فِيهَا حَسُنَتْ مُسْتَقْرَأًا وَ مَقَامًا: به اینان بالاترین درجات و عالی‌ترین منزلگاه‌های بهشت داده می‌شود در برابر صبر و استقامتشان (بر انجام طاعات و دوری از منکرات) و در آن (جایگاه‌های والای بهشت، از هر سو) به آنان درود و سلام گفته می‌شود در آنجا جاودانه می‌مانند. چه قرارگاه خوب و چه جایگاه زیبایی!»

(فرقان: ۷۶-۷۵)

❖ اسم خداوندی که رحمان است:

الرحمن یکی از اسم‌های نیک خداوند است که از رحمت اشتقاق یافته و رحمت، برترین صفتی است که به وسیله آن بخشش الهی بدون محاسبه جریان می‌یابد و به راستی هر آن که در زمره «عبادالرحمن» قرار گیرد فیوضات خداوندی به سوی او جاری می‌شود، رحمت و بخششی که هیچ بنده‌ای قادر به شمارش آن نبوده و هیچ وصف کننده‌ای قدرت توصیف آن را ندارد و مقدار و حقیقت آن در بیان نمی‌گنجد و خداوند مهربان دامنه رحمت و علم خود را بر همه چیز گسترانیده است و به وسیله رحمت خود بندگانش را به سوی راه‌های خوشبختی هدایت کرده و نیز قوانین اسلام را که ضامنی برای رسیدن به خیر و سعادت در دنیا و آخرت است، بر آنان نازل گردانیده و نیز به واسطه بخشش و مرحمت خویش مؤمنان را در فردوس برین داخل می‌گرداند و از گناه خطاکاران چشم می‌پوشاند و اجابت کننده دعای دردمندان است.

خداوند مهربان صفت رحمت را از آن خود گردانیده و خود را به عنوان «ارحم الراحمین» وصف می‌کند و قطعاً او بهترین رحم‌کنندگان است. بخاری و مسلم از ابی هریره روایت کرده‌اند: پیامبر اکرم (ص) خواست حد و حدود عظمت خداوند تبارک و تعالی را به نسبت رحمت‌های موجود میان مخلوقات - اگر قابل جمع کردن باشد - برشمرد، ایشان فرمودند: خداوند صد رحمت دارد و تنها یک رحمت از آن صد رحمت را میان مخلوقات اعم از جنیان و انسان‌ها و حیوان‌ها نازل گردانیده است و به وسیله آن یک رحمت است که مخلوقات به یکدیگر محبت می‌کنند و به وسیله آن حیوان به فرزندش گرایش دارد و به آن محبت می‌کند و خداوند بزرگ ۹۹ رحمت باقی را برای روز قیامت کنار گذاشته است تا به وسیله آن بر بندگان خود رحم و عطف نماید.



نیز در روایت دیگری آمده: خداوند برای رحمت صد جزء قرار داده است ۹۹ جزء آن را برداشته و فقط یک جزء را بر زمین نازل گردانیده است و به وسیله همان یک جزء است که مخلوقات به یکدیگر عطف و مهربانی دارند تا جایی که حیوان سُم خود را از ترس این که مبادا به فرزندش بر خورد کند، بالا می برد.

هر کس که به بندگی حقیقی خداوند دست یابد زیر سایه اسم «الرحمن» خداوند قرار می گیرد و صادقانه به صفات «عباد الرحمن» آراسته می گردد و در زمره آنان قرار گرفته و از چشمه های رحمت الهی بهره مند می شود و اینان در دنیا و آخرت سعادت مند خواهند بود و بر آنان نعمتی خواهد رسید که هیچ چشمی به خود ندیده و هیچ گوشی آن را نشنیده و بر قلب هیچ انسانی وارد نشده است.

تفسیر عرفانی:

قوله تعالى: «وَعِبَادِ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» (فرقان: ۶۳)

«عَنْ أَبِي بَرزَةَ الْأَسْلَمِيِّ ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : رَأَيْتُ قَوْمًا مِنْ أُمَّتِي مَا خَلِقُوا بَعْدَ وَسَيُكُونُونَ فِيمَا بَعْدَ الْيَوْمِ ، أَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونِي ، وَيَتَّبِعُونَ ، وَيَتَّبَعُونَ ، وَيَمْشُونَ بِنُورِ اللَّهِ فِي النَّاسِ فِي خَفِيهِ وَتَقِيهِ ، يَسْلَمُونَ مِنَ النَّاسِ ، وَيَسَلِّمُ النَّاسُ مِنْهُمْ ، بِصَبْرِهِمْ وَجَلِيلِهِمْ ، قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ رَاجِيَةٌ ، وَمَسَاجِدُهُمْ بِصَلَاتِهِمْ عَامِرَةٌ ، يَرْحَمُونَ صَغِيرَهُمْ ، وَيَجْلُونَ كَبِيرَهُمْ . فَقَالَ رَجُلٌ : يَا رَسُولَ اللَّهِ وَفِي ذَلِكَ يَرْفُقُونَ بِرَفِيقِهِمْ ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : كَلَّا إِنَّهُمْ لَا رَفِيقَ لَهُمْ هُمْ خُدَامُ أَنْفُسِهِمْ ، وَهُمْ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مَنْ أَنْ يُوسَّعَ عَلَيْهِمْ ، لَهُوَ الْدُّنْيَا عَلَى رَبِّهَا ، وَلِكِرَامَتِهِمْ عَلَيْهِ ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا: مصطفی (ص) گفت: قومی را دیدم از امت خویش، یعنی در مکاشفات و منازلات خویش یا در خواب، قومی که اشخاص اشباح ایشان هنوز در بند خلقت نیامده بود، پرگار قدرت در دایره وجود ایشان هنوز بنگریده، امروز وقت ظهور ایشان نیست تا روزگاری دیگر و زمانی دیگر که ارادت در رسد و مقادیر در مواجیت پیوند، قومی که من ایشان را دوست دارم و ایشان مرا دوست دارند، جوانمردانی اند که پیوسته به یکدیگر نیکی خواهند و آنچه دارند اگر مال بود و اگر جاه از یکدیگر دریغ ندارند و حق و حظ خود بگذارند و حقوق برادران فرا پیش دارند، راهبران اند به حق که به نور الله می روند، به چراغ هدی و شمع ایمان و نور یقین، راه دین را گذاره می کنند، نرم نرم و آسان بی آزار میان خلق می روند، دل هاشان بذكر الله آرام گرفته مسجدها شان به نماز و عبادت آبادان داشته، با پیران به حرمت و اجلال زیند، با کودکان به رحمت و رأفت با همگان به مواسات و مراعات، توانگرشان ننگ ندارد به عیادت درویش شود، ضعیفان را جویند و بیماران را واپرسند و به تشییع جنازه ها بیرون شوند. مردی گفت: یا رسول الله ایشان که برین صفت و سیرت باشند مگر که بر بردگان و درم خریدگان خویش رفیق کنند و آزرم دارند. رسول خدا (ص) گفت: نه چنانست که تو گفتی، که ایشان خود بردگان و درم خریدگان ندارند و جز خویشتن

کس را بر خدمت خویش ندارد و نپسندند، ایشان بر خدای عزوجل گرامی تر از آنند که ایشان را فرا دنیای دنی خسیس دهد. آنگه رسول (ص) این آیت بر خواند: «وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» خواص بندگان رحمان ایشان اند که خار اختیار در مجاری اقدار از قدمگاه خویش برکنند و سر نفس نصیب طلب بضمصام علی الارض تواضع بیفکنند. لاجرم به مقام عبودیت رسیدند. بندگان او، به حقیقت ایشان اند که پیوسته در گزار فرمان اند. از نصیب پاک و از اختیار دور و از خواست خود بیزار. در این عالم صد هزار عبدالرحمن و عبدالرزاق و عبدالوهاب بینی که یکی عبدالله را نبینی، بلی، به نام بینی به معنی کم بینی، بندگی ایشان به نصیب است نه بنده او (کشف الاسرار، ج ۷، صص ۷۷-۷۵)

و در ادامه تفسیر «کشف الاسرار» آمده است: «پیر طریقت گفت: خداوند صحبت نه مزدور است و مزدور به حقیقت مغرور است. تا مرد مزدور است از صحبت دور است و تا مدعی است ممکورست و تا امر را معظم است و نهی را محترم، غرقه نورست. «عباد الرحمن» بندگان رحمن به حقیقت ایشان اند که بر ظاهر ایشان بند فرمان است در باطن ایشان نثار لطف رحمن است. بند فرمان بر ظاهر نشان خائفان است و نثار لطف رحمن در باطن نشان مقربان است.»

«آورده اند که عیسی (ع) به سه کس برگذشت ایشان را دید ضعیف و نحیف گشته: ذبولی و نحولی بر ایشان ظاهر شده، ایشان را پرسید که: سبب این نحولی و نحافت شما چیست؟ گفتند: الْخَوْفُ مِنَ النَّارِ رُوحَ اللَّهِ كَفَتْ: حَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُؤْمِنَ الْخَائِفُ. چون از ایشان درگذشت سه کس دیگر را دید از ایشان نحیف تر و ضعیف تر، روی هایشان چون آینه ها از نور. گفت: چه چیز شما را به این حال آورد و چنین ضعیف کرد؟ گفتند: «حُبُّ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. رُوحُ اللَّهِ كَفَتْ: أَنْتُمْ الْمُقَرَّبُونَ. حال شما دیگر است و عشق شما دیگر، شما مقربان و دوستانید، گزیدگان و نزدیکانید. در اخبار وارد است که: يا داود! ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ، وَزِيَارَتِي لِلْمُشْتَاقِينَ، وَجَنَّتِي لِلْمُطِيعِينَ، وَأَنَا خَاصَّةٌ لِلْمُجِيبِينَ در پرده دوستی کارها رود که آن همه بیرون از پرده دوستی تاوان بود، چنانستی که الله گفتی ما ایشان را چون در وجود آوردیم و دانستیم که از ایشان عثرات و زلات بود، نخست بساط محبت بگسترانید و این ندای کرامت دادیم که: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴) تا آنچه ایشان کنند به حکم محبت از ایشان مرفوع و مدفوع بود. آن روز که جمال صفوت آدم (ع) از عالم غیب سر بر آورد قَدَى الْفَى، شکلی راست، نهادی مستقیم، ظاهر و باطن پیوسته، اواصر عناصر او را به قدرت به هم در بسته، دیده های فرشتگان از ظاهر جرم جسم وی اندر نگذشت و ندانستند که اندر قعر بحر سینه وی چه صدف است و در آن صدف چه دُر است. به حکم اختصار نظر در ظاهر وی کردند، گفتند: «أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا» (بقره: ۳۰) تا ندای غیب درآمد که شما ظاهر و صورت ببینید و ما نهایت کار دانیم، شما از نظر بر ظاهر معصیت است و حکم ما بر موجب باطن معرفت است، اگر ظاهر این خلیفه به ذلتی گردی پذیرد یا فرزندان وی در دام کام، گامی نهند، باطن آراسته ایشان و زبان پیراسته ایشان به حکم اعتذار و



استغفار عذر آن جرم بخواهد و ما به شفاعت دلی مخلص به ایمان و زبانی مخلص به ذکر رحمن،
آن ظاهر ایشان از آن ذلت فرو شویم.

و اذا الحبيب اتى بذنب واح

جاءت محاسنه بالف شفيع

وَقَالَ بَعْضُهُمْ فِي صِفَةِ عِبَادِ الرَّحْمَنِ الْعِبَادَةَ حَلِيَّتُهُمْ وَالْفَقْرَ كَرَامَتِهِمْ وَطَاعَةَ اللَّهِ حِلَاوَتَهُمْ وَحُبَّ
اللَّهِ لَدَّتُّهُمْ وَإِلَى اللَّهِ حَاجَتَهُمْ وَالتَّقْوَى زَادَهُمْ وَالْهُدَى مَرْكَبَهُمْ وَالْقُرْآنَ حَدِيثَهُمْ وَالذِّكْرَ زِينَتَهُمْ
وَالْقَنَاعَةَ مَالِهِمْ وَالْعِبَادَةَ كَسْبَهُمْ وَالشَّيْطَانَ عَدُوَّهُمْ وَالْحَقَّ حَارِسَهُمْ وَالنَّهَارَ عِبْرَتَهُمْ وَاللَّيْلَ
فِكْرَتَهُمْ وَالْحَيَاةَ مَرِحَلَتَهُمْ وَالْمَوْتَ مَزِيلَهُمْ وَالْقَبْرَ حِصْنَهُمْ وَالْفِرْدَوْسَ مَسْكَنَهُمْ وَالنَّظَرَ إِلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ مَنِيَّتَهُمْ هُوَ خَوَاصُّ عِبَادِهِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ
هُونًا قَوْلُهُ أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا يُعْطَى الْكَثِيرَ مِنْ عَطَائِهِ وَيَعُدُّهُ قَلِيلًا وَيَقْبَلُ الْيُسْرَ مِنْ
طَاعَةِ الْعَبْدِ فَيُعِدُّهُ كَثِيرًا عَظِيمًا يُعْطِيهِمْ فِي الْجَنَّةِ الْغُرُفَاتِ وَمَا فِيهَا مِنَ الْخُورِ ثُمَّ يَقُولُ أُولَئِكَ
يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيَقْبَلُ الْيُسْرَ مِنَ الْعَبْدِ فَقَالَ فَجَاءَ بِعَجَلٍ سَمِينٍ وَيَلْقَوْنَ فِيهَا تَحِيَةً وَسَلَامًا

و در آثار منقول است که مؤمنان چون حق را جل جلاله بینند ابتدا حق بر ایشان سلام کند. دو
دوست بعد از فرقت دراز چون بر هم رسند ابتدا آن یکی سلام کند که شوقش زیادت بود؛ و الحق
جل جلاله يقول: «طَالَ شَوْقُ الْأَبْرَارِ إِلَى لِقَائِي، وَأَنَا إِلَى لِقَائِهِمْ أَشَدُّ شَوْقًا»؛ ابرار نسبت به لقای من شوق
دارند اما من به لقای آنها شدیدترین شوق را دارم.

الالف لا يصبر عن الفه / اكثر من طريقه العين

وقد صبرنا عنكم مده / ما هكذا فعل محبين»

(کشف الاسرار، ج ۷، ص ۷۹)

«عباد الرحمن» دارای ویژگی‌هایی اند که در وجودشان در غلیان و جوش و خروش است و
صفاتی که در رفتار و منش آنان متجلی می‌شود، ابتدا به بیان و شرح این صفات پرداخته می‌شود.

صفات ذاتی عباد الرحمن در قرآن

صفت اول: ایمان

اولین پایه و ستون مهم دین و شرط اساسی برای نجات انسان، ایمان است و بدون محقق شدن
ایمان، امکان رسیدن به مراتبی که انسان را به درجه‌ای از درجات محسنین برساند وجود نخواهد داشت.
ایمان در اسلام باور قلبی و بزرگ‌ترین حقیقتی است که نشأت گرفته از عمق وجودی انسان
است که خداوند آن را به عنوان پایه اولیه دین که همان حقیقت وجودی وحدانیت در ربوبیت،
الوهیت و صفات و اسمای نیکویش است، قرار داده و از این رو آفرینش او دارای حکمت است و
او صاحبان اراده را مختار آفریده تا آنان را آزمایش نماید که کدام یک دارای بهترین عمل هستند.

«عباد الرحمن» راهشان را با ایمان حقیقی از سر می‌گیرند و این نوع ایمان از جانب خداوند بخشنده بر زبان پیامبری که رحمتی است برای جهانیان فرستاده شده است.

صفت دوم: توکل راستین بر خداوند رحمان

این صفت تحقق نمی‌یابد مگر زمانی که رابطه ایمان به خداوند یک رابطه بزرگ و با عظمتی باشد که تسکین دهنده نفس مضطرب و پریشان در مقابل خواسته‌های سرکشش باشد.

باید این مسئله را ملکه ذهنمان کنیم که: خداوند بلند مرتبه، حکیم، توانا و آفریننده است که کلید آسمان و زمین در دست اوست و او بر هر چیزی احاطه و تسلط دارد و آفرینش و امر کردن از آن اوست و اوست که روزی دهنده و صاحب قدرت راسخ است و مرگ و زندگی، سود و زیان، پیروزی و موفقیت و هر آنچه که در هستی در جریان است به دستور و قدرت و اذن اوست. او خداوند پاک و منزّه است و هر آنچه را که بخواهد می‌بخشد و هر آنچه را که نخواهد می‌گیرد و اگر اراده نماید به اسباب و عوامل اجازه می‌دهد تا آثارشان مؤثر واقع گردد و یا این که مانع تأثیرگذاری آنها می‌شود، او کسی است که موانع را کنار می‌گذارد و آنها را از سر راه بر می‌دارد و دستورش حتمی است و هیچ تأخیری در آن وجود ندارد اطاعت از دستوراتش واجب است و قطعاً اجرا می‌شود و هیچ سرپیچی و ممانعتی در اجرای آن وجود ندارد.

خداوند تبارک و تعالی در سوره مبارکه «انفال» آیه شریفه ۲، در زمینه ارتباط میان توکل به خداوند و ایمان راستین و نیز درباره این که ایمان ثمره رفتار نفس و قلب است چنین می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ: مؤمنان، تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌شود (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او بر آنان خوانده می‌شود، بر ایمانشان می‌افزاید و بر پروردگار خود توکل می‌کنند (و خویشان را در پناه او می‌دارند و هستی خویش را به او می‌سپارند)».

مؤمنان واقعی در تمام کارها، تنها بر خداوند یگانه، توکل می‌کنند و به هیچ وجه به ذاتی جز ذات احدیت توکل نمی‌کنند و زمانی که توکل بر خداوند به عنوان یکی از لازمه‌های ایمان راستین و بیان درونی مؤمن گشت و به عنوان عاملی بر ایمان واقعی و بنیادین مؤمن دلالت کرد یعنی به مرحله‌ای از ایمان رسید که به عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: هیچ خدایی جز الله نیست»، باور حقیقی پیدا کرد، در این وقت خداوند عز و جل به مؤمنان دستور می‌دهد که تنها بر ذات احدیت او توکل کنند و در سوره مبارکه «تغابن» آیه شریفه ۱۳، فرمود:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: جز خدا معبودی نیست، پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس».



و در سوره مبارکه «مجادله» آیه شریفه ۱۰، نیز فرمود:

«وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ: پس مؤمنان باید به خدا توکل کنند و بس».

«وَمَا لَنَا أَلَّا تَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَ قَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَ لَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آدَيْتُمُونَا وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

الْمُتَوَكِّلُونَ: آخر چرا نباید به خدا توکل کنیم و حال آن که او ما را به راهمان رهنمود کرده است؟

(راهی که خودش آن را پدید آورده است و همگان را به پیمودن آن دعوت فرموده است و آیین الهی اش

نام داده است. ما بر توکل خود می‌افزاییم) و **حتماً بر اذیت و آزارتان شکیبایی می‌نماییم و متوکلان**

باید بر خدا توکل کنند و بس». (ابراهیم: ۱۲)

به وسیله این آیات برای ما مشخص شد که از جمله صفت‌های باطنی و درونی «عبادالرحمن» دو چیز است:

۱. ایمان

۲. توکل راستین بر خداوند بخشنده مهربان.

صفت سوم: خشیت الهی

خشیت و ترس از خداوند رحمان نتیجه ایمان واقعی و احساس قلبی است در سوره «قی» و

سوره «یس» به این امر اشاره شده است. از لوازم و اسباب خشیت، توبه کردن و بازگشت به سوی

خداوند است و در هر زمان که از صاحب خشیت، گناهی سرزند از عذابش می‌هراسد و خود را

در پناه اسم اعظم خداوند یعنی رحمان بودنش قرار می‌دهد تا خداوند عز و جل او را بیامرزد و از

گناهانش چشم پوشی نماید و از ثمره و نتایج این خشیت این است که انسان صاحب خشیت

همواره مراقب رفتارهایش است و به کاری که انجام می‌دهد توجه می‌کند و آنچه را که خداوند

دستور داده است انجام می‌دهد و از آنچه که او، آن را نهی کرده، دوری می‌کند و نسبت به عهدی

که با خداوند مهربان - در روزی که به او ایمان آورده - بسته است، پایبند است.

خداوند عز و جل در سوره «قی» آیات ۳۱ تا ۳۳ چنین می‌فرماید:

«وَ أَرْزَقْتِ الْجَنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ مَّنْ حَسْبِيَ الرَّحْمَنُ بِالْغَيْبِ وَ

جَاءَ يَقْلَبُ مُنِيبٍ: و بهشت به پرهیزکاران نزدیک گردانده می‌شود و فاصله چندان از آنان نخواهد

داشت. این همان چیزی است که به شما وعده داده می‌شد و به همه کسانی که (از معاصی دست

بکشند و به سوی اطاعت خدا) برگردند و (فرائض خدا و قوانین و عهدها و پیمان‌های او را) مراعات

بدارند. همان کسی که در نهان از خداوند مهربان بترسد و با دلی توبه‌کار (به محضر او) بیاید».

خداوند مهربان در سوره «قی»، آیه ۳۲ می‌فرماید:

«هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ: این بهشت همان است که وعده داده شدید، برای هر بنده‌ای

که به درگاه خدا بازگشته و نفس را (از حرام) نگه داشت».

خداوند باری تعالی خطاب به پیامبرش محمد (ص) در سوره «یس» آیه ۱۱ می‌فرماید:

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَحَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ فَبَشِّرْهُ بِمَغْفِرَةٍ وَأَجْرٍ كَرِيمٍ: تو تنها کسی را می‌ترسانی (و با بیم دادنت بدو سود می‌رسانی) که از قرآن پیروی کند و پنهانی از (خداوند) مهربان هراس داشته باشد. چنین کسی را به گذشت و پاداش ارزشمندی مژده بده.»

خداوند بلند مرتبه ارتباط خشیت را با درستی و صداقت در ایمان در شماری از آیات قرآن که در ذیل به تعدادی از آن‌ها اشاره خواهد شد بیان می‌کند:

۱. کلام خداوند در سوره مبارکه «توبه» آیه شریفه ۱۳ خطاب به مؤمنان می‌فرماید:

«اتَّخِشُوا اللَّهَ فَأَلْحَقْ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: در صورتی که سزاوارتر آن است که از خدا بترسید (و از کیفر نافرمانی او بهراسید) اگر واقعاً ایمان دارید (و مؤمنان راستین هستید).»

۲. کلام خداوند در سوره «آل عمران»، آیات ۱۷۲ تا ۱۷۵ در وصف نیکو کاران مؤمن که می‌فرماید:

«الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ: کسانی که پس از (آن همه) زخم‌هایی که خوردند و جراحات‌هایی که برداشتند، فرمان خدا و پیغمبر را اجابت کردند (و هنوز زخم‌های جنگ احد التیام نیافته به تعقیب مشرکان پرداختند و به سوی «حمراء الأسد» شتافتند و بدین وسیله کار بسیار نیکویی کردند) برای کسانی از آنان که (چنین کار) نیکویی کردند (و از نافرمانی خدا و رسول ترسیدند) پرهیز نمودند، اجر و پاداش بس بزرگی است.»

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ: آن کسانی که مردمان بدیشان گفتند: مردمان (قریش برای تاختن بر شما دست به دست هم داده‌اند و) بر ضد شما گرد یکدیگر فراهم آمده‌اند، پس از ایشان بترسید؛ ولی (چنین تهدید و بیمی به هراسشان نیانداخت؛ بلکه برعکس) بر ایمان ایشان افزود و گفتند: خدا ما را بس و او بهترین حامی و سرپرست است.»

«فَأَنقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمَسَّهُمْ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ: سپس آنان (برای جهاد بیرون رفتند، ولیکن دشمنانشان را خوف و هراس برداشت و از رویارویی با چنین مؤمنانی خودداری ورزیدند و مسلمانان) با نعمت بزرگ (شهامت و عافیت و استقامت و بردن ثواب جهاد) و فضل و مرحمت سترگ خداوند (که با رعب و وحشت انداختن به دل دشمنان، نصیب مسلمانان کرد و ایشان را از دست کشتار و آزار کافران رستگار کرد، به مدینه) برگشتند و حال آن که هیچ‌گونه آسیبی به ایشان نرسید و رضایت خدا را خواستند (و در پی خرسندی پروردگار بودند و شایستگی بزرگواری او را پیدا کردند) و خداوند دارای فضل و کرم سترگی است.»



«إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَ خَافُونَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ: این تنها اهریمن است که شما را از دوستان خود (با پخش شایعات و سخنان بی‌اساس) می‌ترساند، پس (از آنجا که شما به خدا ایمان دارید، بی‌باک و دلیر باشید و) از آنان مترسید و از من بترسید، اگر مؤمنان (راستین) هستید».

به‌همین دلیل ملاحظه می‌کنیم که برخی از صفات‌ها که ویژه پرهیزکاران است در قرآن ذکر شده با نظر به این که یکی از شرط‌های مهم برای رسیدن به مقام والای اخروی، گذر از مقام پست دنیوی و طی طریق آن است.

◀ صفت‌های دوازده‌گانه ظاهری و رفتاری «عباد الرحمن» در قرآن صفت‌های «عباد الرحمن» در رفتارهای ظاهری

در اواخر سوره فرقان به دوازده صفت از صفات «عباد الرحمن» در رفتار و منش ظاهری آنان پرداخته شده است و خداوند عز و جل در سوره «فرقان»، آیات ۶۳ تا ۷۶ فرموده است:

«و عباد الرحمن الذين يمشون على الأرض هوناً و إذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاماً و بندگان (خوب خدای) رحمان کسانی‌اند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنت ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است) و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنام‌ها و بد و بیراه‌های خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و ایشان را ترك می‌گویند».

«و الذين يبيتون لربهم سجداً و قياماً: و کسانی‌اند که (بخش قابل ملاحظه‌ای از شب و گاهی تمام) شب را با سجده و قیام به روز می‌آورند (و با عبادت و نماز سپری می‌کنند)».

«و الذين يقولون ربنا اصرف عنا عذاب جهنم إن عذابها كان غراماً: و کسانی‌اند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا! عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چراکه عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌شود (و تا ابد ملازم وی می‌شود)».

«إنها ساءت مستقراً و مقاماً: بی‌گمان دوزخ بدترین قرارگاه و جایگاه است».

«و الذين إذا أنفقوا لم يسرفوا و لم يقتروا و كان بين ذلك قواماً: و کسانی‌اند که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده‌روی می‌کنند و نه سخت‌گیری و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند».

«وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَ لَا يَزْنُونَ وَ مَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا؛ وَ كَسَانِي اَنْد كِه بَا اللّٰه، مَعْبُود دِيْگَرِي رَا بِه فَرِيَاد نَمِي خِوَانَد وَ پَرِسْتَش نَمِي نَمَايَنَد وَ اَنْسَانِي رَا كِه خِداوَنَد خِوَنَش رَا حَرَام كَرْدِه اَسْت، بِه قَتْل نَمِي رَسَانَد مَگَر بِه حَق؛ وَ زِنَا نَمِي كَنَد. چَرَاكِه هَر كَس (يَكِي اَز) اَيْن (كَا رِهَاي نَاشَايَسْت شَرِك وَ قَتْل وَ زِنَا) رَا اَنْجَام دِهَد، كِيْفَر اَن رَا مِي بِيَنَد.»

«يُضَاعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَخْلُدُ فِيْهِ مُهَانًا؛ (كَسِي كِه مَرْتَكَب يَكِي اَز كَا رِهَاي زَشْت وَ پَلِشْت شَرِك وَ قَتْل وَ زِنَا شُود) عَذَاب اِو دَر قِيَامَت مُضَاعَف مِي كَرْدَد وَ خِوَار وَ ذَلِيل، جَاوَدَانِه دَر عَذَاب مِي مَانَد.»

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَ كَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَحِيمًا؛ مَگَر كَسِي كِه تُوْبِه كَنَد وَ اِيْمَان اُورَد وَ عَمَل صَالِح اَنْجَام دِهَد، كِه خِداوَنَد (كَنَاهَان چَنِين كَسَانِي رَا مِي بَخْشَد وَ) بَدِي هَا وَ كَنَاهَان (كَدْشْتِه) اِيْشَان رَا بِه خِوْبِي هَا وَ نِيكِي هَا تَبْدِيل مِي كَنَد وَ خِداوَنَد اَمْرَزَنَدِه وَ مَهْرِيَان اَسْت (وَ نِه تَنَهَا كِه سَيِّئَات رَا مِي بَخْشَد، بَلَكِه اَن هَا رَا تَبْدِيل بِه حَسَنَات مِي نَمَايَد).»

«وَ مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا؛ (اَخْر) كَسِي كِه تُوْبِه كَنَد وَ كَار شَايَسْتِه اَنْجَام دِهَد، كَامَلًا بِه سِوِي خِدا بَاَز مِي كَرْدَد (وَ تَبْدِيل سَيِّئَات بِه حَسَنَات تَعَجَبِي نَدَارَد. زِيْرَا كَار خِداي مِثَال وَ پَادَاش خِداي حِساب وَ دَرِيَاي مَهْرَش بِي كِرَان اَسْت).»

«وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزَّوْرَ وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا؛ وَ (بِنَدِگَان خِداي رَحْمَان) كَسَانِي اَنْد كِه بَر بَا طَل گِوَاهِي نَمِي دِهَنَد وَ هَنَكَامِي كِه كَا رِهَاي يَاوِه وَ سَخْتَان پِوْجِي رَا بِيِيْنَد وَ بَشِوْنَد، بَر زِگِوَارَانِه (اَز شَرِكْت دَر بِيِهُودِه كَارِي وَ يَاوِه سَرَابِي كَنَارِه گِيرِي مِي كَنَد وَ اَز اَن هَا) مِي كَرْدَنَد.»

«وَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُيَانًا؛ وَ كَسَانِي اَنْد هَنَكَامِي كِه بِه وَسِيلِه آيَات پَرُورَدگَارِشَان پِنْد دَاَدِه شَدَنَد هَمَسَان كِرَان وَ نَايِيْنَايَان بَر اَن فَرُو نَمِي اَفْتَنَد (وَ غَا فِل وَ اَر بَدَان گِوش فَرَا نَمِي دِهَنَد. بَلَكِه بَا گِوش دِل مِي شِوْنَد وَ بَا چِشْم عَقْل بَدَان مِي نَگَرْنَد وَ دَر سِ هَا وَ اَنْدَر زِهَاي قِرْآْنِي رَا اُويْزِه گِوش جَان مِي كَنَد وَ نِيْرُوي اِيْمَان خِوَد رَا بَدَان تَقْوِيْت مِي سَا زَنَد).»

«وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَّتِنَا قُرَّهُ اَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ اِمَامًا؛ وَ كَسَانِي اَنْد كِه مِي گِويَنَد: پَرُورَدگَارَا! هَمَسَرَان وَ فَرَزَنَدَانِي بِه مَا عَطَاء فَرْمَا (كِه بِه سَبَب اَنْجَام طَاعَات وَ عِبَادَات وَ دِيْگَر كَا رِهَاي پَسَنْدِيْدِه، مَا يِه سَرُور مَا وَ) بَاعْث رُوشَنِي چِشْمَانْمَان كَرْدَنَد وَ مَا رَا پِيْشِوَاي پَرِهِيْزگَارَان كَرْدَان (بِه گِوْنِه اِي كِه دَر صَالِحَات وَ حَسَنَات بِه مَا اِقْتِدَاء وَ اَز مَا پِيْرُوي نَمَايَنَد).»

«أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْعُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يَلْقَوْنَ فِيْهَا تَحِيَّةً وَ سَلَامًا؛ بِه اَيْنَان بَا لَاتَرِيْن دَر جَات وَ اَعَالِي تَرِيْن مَنَزَلگَاهَاي بَهْشْت دَاَدِه مِي شُود دَر بَرَابَر صَبْر وَ اَسْتِقَامَتِشَان (بَر اَنْجَام طَاعَات وَ دُورِي اَز مَنَكِرَات)



و در آن (جایگاه‌های والای بهشت، از هر سو) بدانان درود و سلام گفته می‌شود.»

«خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا؛ در آنجا جاودانه می‌مانند. چه قرارگاه خوب و چه جایگاه زیبایی!»

صفت اول: آرامش و وقار و متانت

«عبدالرحمن» با متانت بر روی زمین راه می‌روند یعنی آنان با آرامش و وقار و متانت خاصی بر روی زمین راه می‌روند. از ویژگی‌های «عبدالرحمن» این است که ایشان به آرامی بر روی زمین سیر می‌کنند و راه رفتنشان از روی سرخوشی نیست زیرا که سرخوش بودن یکی از نشانه‌های غرور به شمار می‌آید.

«عبدالرحمن» در مقابل پروردگار خویش فروتن و نرم‌خو هستند و هرگز خصلت غرور در آن‌ها راه ندارد، قطعاً شنیده‌اند که خداوند عز و جل انسان مؤمن را از این که متکبرانه بر روی زمین راه برود نهی کرده است، بنابراین برای اثبات کردن بندگی واقعی‌شان در مقابل خداوند مهربان اطاعت امر کردند و نیز دانستند که هدف اصلی از این عبودیت، مغرور و تندخو نبودن آنان نسبت به دیگر بندگان خداوند است و آنان از هر نشانه‌ای که دلالت بر کبر و خودبزرگ‌بینی دارد، دوری گزیده‌اند و سخن خداوند بلند مرتبه را در سوره «اسراء»، آیه ۳۷ شنیده‌اند که می‌فرماید:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَ لَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا؛ و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو. چراکه تو (با پای کوبیدن قلدرانه‌ات بر زمین) نمی‌توانی زمین را بشکافی و (با گردن کشیدن جبارانه‌ات بر آسمان، نمی‌توانی) به بلندای کوه‌ها برسی. (آخر ذره ناچیزی انسان نام، در برابر کره زمین و کره زمین در برابر مجموعه هستی، چه چیزی بشمار می‌آید؟!))»

این گروه از مؤمنان وصیت لقمان به فرزندش را، توشه راه خود قرار می‌دهند و بدان عمل می‌کنند، آن هنگام که خداوند بلند مرتبه درباره آنان در سوره مبارکه «لقمان» آیه شریفه ۱۹ به ما این گونه خبر می‌دهد:

«وَ أَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ و در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن و (در سخن گفتنت) از صدای خود بکاه (و فریاد مزین) چراکه زشت‌ترین صداها، صدای خران است.»

«انهم وَإِذَا حَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا؛ و بندگان (خوب‌خو) رحمان کسانیند که آرام (و بدون غرور و تکبر) روی زمین راه می‌روند (و تواضع در حرکات و سکنات ایشان و حتی در راه رفتن آنان آشکار است) و هنگامی که نادانان ایشان را مخاطب (دشنام‌ها و بد و بیراه‌های خود) قرار می‌دهند، از آنان روی می‌گردانند و ایشان را ترك می‌گویند.» (فرقان: ۶۳)

هرگاه نادانان، «عبادالرحمن» را مورد خطاب قرار دهند اینان با درود و سلام پاسخشان می‌گویند، یعنی هر زمان که انسان‌های نادان از روی جهالت منجر به برافروختن خشم آنان شوند «عبادالرحمن» در پاسخ به آنان می‌گویند: سلام و درود بر شما باد و از جانب ما در امنیت هستید؛ و با این کار خود را از همنشینی با جاهلان دور می‌سازند و به مانند گفتار مردم دوران جاهلیت پاسخ نمی‌دهند:

الا لا یجهلن احد علینا

فنجهل فوق جهل الجاهلینا

آگاه باشید و بدانید که هرگز کسی نمی‌تواند به نادانی با ما رفتار نماید چراکه در این صورت برخورد و پاسخ ما نسبت به آنان فراتر از جهالت انسان‌های دوران جاهلیت خواهد بود (یعنی ما کاری بدتر از آن با او در حق او انجام می‌دهیم).

این بیت در حقیقت بیانگر آموزه‌های دوران جاهلیت است که افراد قبیله را در مقابل دشنام و سخنان زشت و ناروا تحریک می‌کردند و اگر کسی از روی جهل و نادانی با آنان روبرو می‌شد بر اساس آموزه‌هایشان باید پاسخ آن فرد را با سخنانی زشت‌تر از آن می‌دادند.

با توجه به آموزه‌های اسلامی، مسلمانان هرگاه همدیگر را می‌بینند به یکدیگر سلام و درود می‌فرستند و همدیگر را گرامی می‌دارند و به این وسیله پیام جامعه اسلامی را که همان امنیت و آرامش است در میان خود اعلام می‌دارند و نسبت به هم یادآور می‌شوند. کلمه سلام، در امان ماندن آبرو و مال و سلامتی جسم و تمام آنچه که انسان خواهان در امان ماندن آن است را شامل می‌شود.

بنابراین بر اساس این تعالیم، مسلمانان هر زمان که جهالت و سفاهتی از نادانان را می‌بینند با صبر و بردباری از آنان دوری می‌جویند؛ و از همنشینی با آنان خودداری می‌نمایند. این است همان آرامش و امنیتی که مسلمانان هنگام ملاقات یکدیگر آن را به همدیگر یادآور می‌شوند و تمام این موارد بیان شده تحت معنای واژه «سلام» است.

رسول خدا^(ص) اساسی‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های مسلمانان را این گونه بیان می‌کنند:

«المُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ، وَ الْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ مَا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ: مُسْلِمَانِ

واقعی کسی است که برادرش از زبان و دست او در امان باشد».

امام بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر و بن العاص که آنان نیز از پیامبر اکرم^(ص) روایت کرده‌اند، نقل می‌کنند که رسول خدا^(ص) می‌فرماید: مسلمان واقعی کسی است که مسلمانان دیگر از زبان و دست او در امان باشند و هجرت کننده (ترک کننده) حقیقتی کسی است که از آنچه که خداوند او را از انجام آن نهی فرموده دوری نماید. پس کسانی که این صفات را نداشته باشند، در حقیقت جزء «عبادالرحمن» به شمار نمی‌آیند و هیچ رابطه و پیوندی با اسلام ندارند.



صفت دوم: صبر و بردباری و تحمل

از ویژگی‌های دیگر «عبادالرحمن» صفاتی ظاهری در رفتار و منششان است و آن صفاتی است که بر اخلاقی بردبارانه که ریشه در درون آنان دارد و نیز به برتری عقل و دانش نزد آنان دلالت می‌کند.

برخورد «عبادالرحمن» با آنان طوری است که جهل جاهلان، آنان را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد به گونه‌ای که آنان نیز موضع حماقت و جهالت را در پیش گیرند، بلکه بر زبان‌های خود مسلط هستند و به مانند آنان کلامی ناروا بر زبان جاری نمی‌سازند و هرگز رفتاری ناشایست را از خود بروز نمی‌دهند.

بندگان خدا، راه فتنه و شر را بر جاهلان می‌بندند و شراره‌های آتشی شعله‌ور و سوزان که قطعاً منجر به کشتاری بزرگ و فتنه‌ای دامن گیر می‌شود را خاموش می‌کنند.

«عبادالرحمن» از اسلام و ایمان راستینشان دفاع می‌کنند زمانی که نادانان با رفتارهای جاهلانه خود قصد برانگیختن خشم آنان را دارند، «عبادالرحمن» بر نفس خویش مسلطند. پیامبر اکرم (ص) با بیان زیبایی‌های سفارش نموده‌اند (این توصیه رسول خدا (ص) را مسلم از عبدالله بن مسعود (رض) روایت کرده است) حضرت رسول (ص) فرمودند: چه کسی را در میان خود پر قدرت و قهرمان می‌دانید؟ گفتند: کسی که هیچ کس نتواند او را بر زمین زند. پیامبر (ص) فرمودند: اما او کسی است که هنگام عصبانیت خشم خود را فرو خورد و بر خود مسلط باشد.

بنابراین خداوند «عبادالرحمن» را آن زمان که جاهلان، آنان را مورد خطاب قرار دادند، این گونه توصیف کرد که آنان در پاسخ گفتند: درود و سلام خداوند بر شما باد؛ و این عبارت دلالت بر رفتار نیکوی آنان دارد چرا که اینان در مقابل اذیت نادانان صبورترین افرادند و در بالاترین جایگاه از بردباری قرار دارند.

صفت سوم: قیام اللیل و شب زنده‌داری

«عبادالرحمن» شب را در قیام و سجده به صبح می‌رسانند. از ویژگی‌های «عبادالرحمن» این است که آنان شبانه نیز به عبادت خداوند مشغولند و تنها در برابر خداوند بزرگ سجده و قیام می‌کنند. اینان شب زنده‌داری می‌کنند و با تمام وجود خود خداوند را یاد می‌کنند و او را به بزرگی و عظمت می‌ستایند و تسبیح‌گوی او هستند و تنها از او طلب می‌کنند و از عذابش می‌ترسند و به پاداش او امیدوار هستند. «عبادالرحمن» ساعت‌های خلوت تاریکی شب خود را همراه با خداوند پشت سر می‌گذارند و به سوی خداوند روی می‌آورند و او را عبادت می‌کنند.

«عبادالرحمن» کسانی هستند که به نشان بندگی حقیقی و عبودیت خالصانه دست یافته‌اند و به دنبال پناهی هستند که سایه خداوند رحمان بالای سرشان باشد.

«عبادالرحمن» خداوند را اطاعت می‌کنند و در دل شب هم مشغول عبادتند و با خدای مهربان

خود خلوت کرده‌اند. لازمه متصف بودن آنان به «عبادالرحمن» این نیست که کل شب را برای عبادت خداوند بیدار بمانند بلکه عبادت در پاسی از شب کفایت می‌کند چراکه خداوند رسول اعظم^(ص) را که سرور «عبادالرحمن» است به شب زنده‌داری در تمام شب مکلف نساخت و خداوند مهربان در ابتدای سوره «مزمّل» آیات ۱ تا ۶ در این زمینه می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الْمُزْمَلُ فَمِ اللَّيْلِ إِلَّا قَلِيلًا يُصَفُّهُ أَوْ انْقُصَ مِنْهُ قَلِيلًا أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا: ای جامه به خود پیچیده! شب، جز اندکی (از آن) بیدار بمان. نیمی از شب، یا کمی از نیمه بگاه (تا به يك سوم شب می‌رسد) یا بر نیمه آن بیفزای (تا به دو سوم شب می‌رسد) و قرآن را بخوان خواندنی (همراه با دقت و تأمل و در ضمن شمرده و روشن) ما سخن (پر مسئولیت و پر دردسر و لبریز از تکالیف و وظائف) سنگینی را بر تو نازل خواهیم کرد (که قرآن است). عبادت شبانه، (افعال آن) مؤثرتر و ماندگارتر و اقوال (آن) درست‌تر و پابرجاتر است.»

بنابراین کسی که برای پرورش نفس خود در پاسی از شب به عبادت مشغول باشد و در مقابل ذات احدیت عالم به دور از ریا، تشویش، هوای نفس، دنیاخواهی سجده و قیام نماید قطعاً استوارترین سخنان را بر زبان جاری می‌سازد. یعنی در مناجات با خداوند برای صفای ذهن و آرامش روح و روان و محیطش صادق‌ترین کلام را به کار می‌گیرد و پس از این بیشتر با خداوند خلوت می‌کند و دعا و قرآن می‌خواند.

صفت چهارم: دعا و مناجات

مؤمنان مدام در دعایشان در مقابل پروردگار می‌گویند:

«... رَبَّنَا أَصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا: و کسانیند که پیوسته می‌گویند: پروردگارا!

عذاب دوزخ را از ما به دور دار. چراکه عذاب آن (گریبانگیر هر کس که شد از او) جدا نمی‌شود (و تا

ابد ملازم وی می‌شود)». (فرقان: ۶۵)

«عبادالرحمن» از خداوند باری تعالی می‌خواهند که تمام عذاب جهنم را از آنان دور بدارد، چه عذابی که بر اثر استقرار یا بر اثر اقامت برای آنان مقدر شود.

مراد از این دعا، این است که «عبادالرحمن» از خداوند می‌خواهند که به وسیله «دعا»، عذاب را از آنان دور گرداند. در نتیجه دعا کردن یکی از نشانه‌های ایمان راستین و درست و عمل صالح است که قطعاً ثمربخش می‌شود. «عبادالرحمن» توسط ایمان حقیقی در مقابل کفر از خود محافظت می‌کنند و از این که در عذاب جهنم مستقر شوند، رهایی می‌یابند و همچنین به وسیله اعمال صالح، خویشتن را از عصیان و سرکشی در امان نگه می‌دارند و این که در عذاب جهنم هر چند به مدت کوتاهی اقامت داشته باشند خود را نجات می‌دهند.



صفت پنجم: انفاق و دوری از اسراف و بخل

هنگامی که انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند و تنگ‌نظر نیستند و بین آن تعادل و استواری وجود دارد. آنان در انفاق میانه‌رو هستند به گونه‌ای که نه زیاده‌روی می‌کنند و نه خساست می‌ورزند. همانا آنان به وسیله این صفت به سفارش خداوند عمل می‌کنند و خداوند در رابطه با انسان مؤمن در سوره «اسراء» آیات ۲۶ و ۲۹ می‌فرماید:

«وَأْتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْدِيرًا إِنَّ الْمُبْدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمْ ائْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا: حق خویشاوند (از قبیل: صله رحم و نیکوئی و مودت و محبت) و حق مستمند و وامانده در راه را (از قبیل: زکات و صدقه و احسان)، بپرداز و به هیچ‌وجه باد دستی مکن (ریخت و پاش نکن). بی‌گمان باد دستان، (ریخت و پاش کنندگان) دوستان اهریمنانند (و گوش به وسوسه‌های ایشان می‌دارند و در انجام بدی‌ها همسان و همگامند) و اهریمنان بسیار ناسپاس (نعمت‌های) پروردگار خود هستند (و تمام توان خویش را در فساد و نافرمانی از خدا می‌گذرانند. باد دستی (ریخت و پاش) هم فساد و نافرمانی است، از آن خویشتن را برحذر دارید تا همچون اهریمنان بشمار نیاید و با ایشان در آخرت به دوزخ نیفتید) و اگر از آنان (یعنی از خویشاوندان و بیچارگان و واماندگان در راه، به سبب نبودن امکانات) به خاطر انتظار رحمت پروردگارت که امید بدان داری، روی برگردانی، با ایشان محترمانه و مهربانانه سخن بگو (و با وعده احسان در آینده بدیشان، دلخوش و امیدوارشان گردان) دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و آن را فوق‌العاده گشاده‌ساز (و بذل و بخشش بی‌حساب مکن و اسراف موز، بدان گونه) که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرارگیری و لخت و غمناک گردی».

«عباد الرحمن» به این سفارش الهی عمل می‌کنند تا آن هنگام که انفاق می‌کنند جزء اسرافکاران نباشند چراکه اسراف کنندگان یاران شیطان به حساب می‌آیند و شیطان انسان را به کارهای زشت و ناروا هدایت می‌کند و از او می‌خواهد که در گناهان اسراف و زیاده‌روی نماید و کسانی که در این راه کج قدم برمی‌دارند دچار هلاکت و نابودی خواهند شد و جزء یاران بد و شیاطین انسی و جنی که آن‌ها را همراهی می‌کنند چیز دیگری نمی‌یابند تا جایی که در گناه و ذلت و خواری می‌افتند و خداوند بر آنان خشمگین شده سپس به سوی جهنم رهسپار می‌شوند و چه بد سرنوشتی را خواهند داشت.

رسول خدا (ص) فایده پایبندی به قاعده بزرگ اقتصادی در زمینه انفاق را این گونه بیان کرده است و آن قاعده میانه‌روی و اعتدال در تمام اموال و شرایط است. امام احمد از عبدالله بن مسعود (رض) روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمودند: «مَا عَالَ مَنْ اقْتَصَدَ». یعنی کسی که در

زندگی خود میانه‌روی و اعتدال نماید هرگز فقیر نمی‌شود و منظور از میانه‌روی همان اعتدالی است که خالی از افراط و تفریط باشد.

شیطان در زندگی انسان دعوتگر به شر و بدی و فتنه و خشکاندن چشمه حکمت است و خداوند رحمان نیز به‌عنوان منبع هر دعوتی به سوی خیر و فضیلت و حکمت است. خداوند عز و جل در سوره «بقره»، آیات ۲۶۸ تا ۲۶۹ بعد از این که به انفاق در راه خدا تشویق می‌کند واجبات و آداب آن را نیز بیان می‌کند: «الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يُعِدُّكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَمَا يَذَّكُرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ: اهریمن شما را (به هنگام انفاق می‌ترساند و) وعده تهیدستی می‌دهد و به انجام گناه شما را دستور می‌دهد، ولی خداوند به شما وعده آمرزش خویش و فزونی (نعمت) می‌دهد و خداوند (فضل و مرحمتش) وسیع (و از همه چیز) آگاه است. فرزانی را به هرکس که بخواهد (و شایسته بیند) می‌دهد و به هرکس که فرزانی داده شود، بی‌گمان خیر فراوانی بدو داده شده است و جز خردمندان (این حقائق را درک نمی‌کنند و) متذکر نمی‌شوند».

قطعاً شیطان شما را از این که در عرصه‌های مختلف خیر و نیکی به دلیل رضایت خداوند انفاق می‌کنید، نهی می‌کند و از این که شما دچار فقر شوید می‌ترساند و آن زمانی که به اسراف و تبذیر مشغولید شما را به فحشاء امر می‌کند. «عبادالرحمن» این حقایق را می‌فهمند و حکیمانه به آن پایبند هستند و این روش اعتدال و میانه‌روی است که در تمام حالات و شرایط وجود دارد.

«وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانَتْ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا: و کسانی که به هنگام خرج کردن (مال برای خود و خانواده) نه زیاده روی می‌کنند و نه سختگیری و بلکه در میان این دو (یعنی اسراف و بخل، حد) میانه‌روی و اعتدال را رعایت می‌کنند». (فرقان: ۶۷)

صفت ششم: به خدای یگانه شرک نمی‌ورزند
آنان خدایی جز خدای واحد را نمی‌پرستند: «عبادالرحمن» به خداوند یگانه شرک نمی‌ورزند و به او ایمان دارند و خدای دیگری را نمی‌خوانند و جز او از کس دیگری طلب نمی‌کنند و تنها او را عبادت می‌کنند و به ذات احدیت الله شرک نمی‌ورزند.

«عبادالرحمن» به یقین دریافته‌اند که جز الله خدایی نیست و تنها او روزی دهنده و زنده کننده و میراننده و شفا دهنده است و به جز او کس دیگری نمی‌تواند در عالم هستی دخل و تصرف نماید. پس به او ایمان راستین و خالصانه آورده و قلب‌هایشان را فقط در گرو او قرار داده‌اند.

«عبادالرحمن» یقین دارند که اگر انسان و جنیان دور هم جمع گردند تا به کسی فایده‌ای رسانند قادر به انجام آن نخواهند بود مگر آنچه که خداوند مهربان برای آن فرد مقرر کرده باشد و



اگر تمام این گروه جمع شوند تا به کسی ضرر رسانند هرگز نمی‌توانند مگر آنچه که خداوند برای او مقدر ساخته باشد.

هر که هر آن خواست نه آن می‌شود

هر چه خدا خواست همان می‌شود

«عباد الرحمن» اگر به اسباب به عنوان دستگیره‌ای چنگ می‌زنند و وسایل و اسباب را اتخاذ می‌کنند صرفاً به دلیل اطاعت از دستور پروردگار است. آنان هرگز دل به اسباب نمی‌بندند بلکه به خالق و آفریننده آن اسباب دلبسته می‌شوند چون می‌دانند کلید آسمان‌ها و زمین در دست اوست و هیچ سببی مگر به خواست و اجازه خداوند تأثیر نخواهد گذاشت.

«عباد الرحمن» هرگز خدایی را از میان انسان‌ها، جنیان، فرشتگان، بتها، مردگان و اهل قبور و یا از طبیعت و اسباب هستی بر نمی‌گزینند زیرا آنان می‌دانند که تمام اشیاء در مقابل امر الهی خاضع و فروتنند و تمام این اشیاء به دست خداوند آفریده شده‌اند و خود آفریننده‌ای دارند و اینان تنها به اذن و قضا و قدر بی‌واسطه خداوند است که دارای عمل و قدرت دخل و تصرف می‌گردند. همه بندگان حقیقی خداوند از جمله پیامبران و نیکوکاران و مقربان درگاه الهی و شهیدان و صالحان این گونه‌اند؛ و از تأثیرات وحدانیت الهی بر قلب‌های «عباد الرحمن» این است که به آنچه که خداوند نازل گردانیده حکم می‌کنند و برای خود چیزی جز آنچه که خداوند به آن دستور داده اتخاذ نمی‌کنند؛ زیرا آنان می‌دانند آنچه که ایمانشان مقتضای آن است، یقین داشتن به عبارت «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ» است و به این که هیچ دستوری جز امر و دستور الهی وجود ندارد، ایمان دارند و می‌دانند که حکمیت در دل‌هایشان فقط از آن خداوند یکتاست و خداوند به آنچه که خود، خواهان آن است دستور اجرای آن را می‌دهد و یا از انجام آن نهی می‌کند.

این‌ها صفاتی بودند که «عباد الرحمن» به آن آراسته‌اند و این صفات را نیز حضرت ابراهیم^(ع) بیان داشته‌اند. خداوند عز و جل در سوره «شعرا» آیات ۶۹ تا ۸۶ از زبان حضرت ابراهیم^(ع)، فرموده‌اند:

«وَ اٰتٰلَ عَلَيْهِمْ نَبَاً اِبْرٰهِيْمَ اِذْ قَالَ لِاٰبِيْهِ وَ قَوْمِهٖ مَا تَعْبُدُوْنَ قَالُوْا اَصْنٰمًا فَنظَّلْ لَهَا عٰكِفِيْنَ
قَالَ هَلْ يَسْمَعُوْنَكُمْ اِذْ تَدْعُوْنَ اَوْ يَنْفَعُوْنَكُمْ اَوْ يَضُرُوْنَ قَالُوْا بَلْ وَجَدْنَا اٰبَاءَنَا كَذٰلِكَ يَفْعَلُوْنَ
قَالَ اَفَرَايْتُمْ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُوْنَ اَنْتُمْ وَ اٰبَاؤُكُمْ الْاَقْدَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ عَدُوْ لِيْ اِلَّا رَبَّ الْعٰلَمِيْنَ الَّذِي
خَلَقَنِيْ فَهُوَ يَهْدِيْنِ وَ الَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِيْ وَ يَسْقِيْنِيْ وَ اِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِيْنِيْ وَ الَّذِي يُمِيْتُنِيْ ثُمَّ
يُحْيِيْنِيْ وَ الَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَّعْفِرَ لِيْ خَطِيْئَتِيْ يَوْمَ الدِّيْنِ رَبِّ هَبْ لِيْ حُكْمًا وَ اَلْحِقْنِيْ بِالصّٰلِحِيْنَ وَ
اجْعَلْ لِيْ لِسَانَ صِدْقٍ فِى الْاٰخِرِيْنَ وَ اجْعَلْنِيْ مِنْ وَّرَثَةِ الْجَنَّةِ النَّعِيْمِ وَ اغْفِرْ لِاٰبِيَ اِنَّهٗ كَانَ مِنَ الضّٰلِيْنَ:
(ای پیغمبر!) سرگذشت ابراهیم را برای کافران بیان دار. هنگامی که به پدرش (آزر) و قوم
(بت پرست) خود گفت: چه چیز را پرستش می‌کنید؟ (چیزهائی را که می‌پرستید، شایسته پرستش
هستند؟) (مفتخرانه پاسخ دادند و) گفتند: بت‌های بزرگی را می‌پرستیم و دائماً (به پرستش آن‌ها

می‌پردازیم و) بر عبادتشان ماندگار می‌مانیم. گفت: آیا هنگامی که آن‌ها را به کمک می‌خوانید، صدای شما را می‌شنوند و نیازتان را برآورده می‌کنند؟ یا سودی به شما می‌رسانند (اگر از آن‌ها اطاعت کنید؟) و یا زبانی متوجه شما می‌سازند (اگر از آن‌ها سرپیچی نمایید؟) می‌گویند: (چیزی از این کارها را نمی‌توانند بکنند) فقط ما پدران و نیاکان خود را دیده‌ایم که این چنین می‌کردند (و بتان را به گونه ما پرستش می‌نمودند و ما هم از کارشان تقلید می‌کنیم و بس. مگر می‌شود پدران و نیاکان ما در اشتباه بوده باشند؟! آیا (می‌دانید که چه کار می‌کنید و) می‌بینید که چه چیز را می‌پرستید؟! هم شما و هم پدران پیشین شما همه آن‌ها دشمن من هستند (آن‌ها) که شما معبود خود می‌دانید) به جز پروردگار جهانیان. (پروردگار جهانیان) که مرا آفریده است و هم او مرا (به سوی سعادت دنیا و آخرت) راهنمایی می‌سازد (و در سراسر زندگی من حضور دارد و لحظه‌ای از من غافل نیست) آن کسی است که او مرا می‌خوراند و می‌نوشاند و هنگامی که بیمار شوم او است که مرا شفا می‌دهد و آن کسی است که (چون اجلم فرا رسید) او مرا می‌میراند و سپس (در رستخیز برای حساب و کتاب و جزا و سزا) مرا زنده می‌گرداند و آن کسی است که امیدوارم در روز جزا و سزا (که قیامت برپا است) گناهم را بیامرزد. (ابراهیم دست دعا به درگاه خدا برداشت و گفت): پروردگارا! به من کمال و معرفت مرحمت فرما (تا در پرتو آن، حق را حق و باطل را باطل بینم و قدرت بر داوری صحیح در میان بندگان داشته باشم) و مرا (در دنیا و آخرت) از زمره شایستگان و بایستگان گردان و (با توفیق در طاعت و عبادت و اعمال نیک) برای من ذکر خیر و نام نیک در میان آیندگان بر جای دار و مرا از زمره کسانی ساز که بهشت پر نعمت را فراچنگ می‌آورند و پدرم را (با رهنمود به ایمان و توفیق در طاعت و عبادت، مورد مرحمت و مشمول مغفرت گردان و بدین وسیله او را) که از گمراهان است بیامرز.»

این ویژگی‌هایی که در رابطه با ایمان راستین «عباد الرحمن» ذکر شد را پیامبر اکرم (ص) در بیانات شیوایشان به این گونه برای ما به تصویر می‌کشند که عبدالله بن عباس (رض) گفت: روزی پشت سر نبی خدا (ص) بودم که ایشان فرمودند: ای غلام! من به تو کلماتی را یاد می‌دهم، آن را حفظ کن، خداوند به سبب آن تو را در امان نگه می‌دارد و خداوند را مقابلت می‌یابی. اگر طلب کردی تنها از او بخواه و اگر یاری جستی تنها از او یاری بجوی؛ و بدان که اگر تمام انسان‌ها جمع شوند تا بخواهند درباره امری به تو سودی رسانند، نمی‌توانند مگر آن که خداوند اراده به وقوع پیوستن آن را نماید و اگر همه آن‌ها بخواهند نسبت به چیزی به تو ضرری رسانند قادر نخواهند بود مگر زمانی که خداوند آن را برایت مقدر سازد. قلم‌ها بالا برده شدند و برگه‌ها خشک گشتند.»

ترمذی آن را روایت کرده و گفته آن حدیثی درست و صحیح است؛ و در روایت دیگر نزد غیر از ترمذی آمده، گفته شده: آن کلمات را حفظ کن، خداوند را مقابل خود می‌یابی، در رفاه و آسایش به یاد خدا باش تا خداوند هم در سختی‌ها و گرفتاری‌ها به یادت باشد و بدان که آن تیری که به سوی



تو به خطا رفت اصلاً قرار نبود به تو اصابت کند و تیری که به تو اصابت کرد اصلاً قرار نبود که خطا کند و بدان که پیروزی به همراه صبر و شکیبایی است و گشایش همراه با مصیبت و گرفتاری است و قطعاً همراه با هر سختی آسانی وجود دارد.

صفت هفتم: پرهیز از قتل نفس

آنان هرگز کسی را به قتل نمی‌رسانند حتی اگر به حق باشد. آنچه که در قتل نفس اصل است این است که قتل نفس در دین الهی حرام است هر چند که شایسته کشتن باشد زیرا خداوند آفریننده نفس است و با حیات بخشیدن به آن، زیستن طولانی را به آن ارزانی بخشیده تا در گرفتاری‌ها و دشواری‌ها نقشش را به خوبی ایفا کند و باید مسیری که خداوند آن را برای امتحان پیش روی انسان قرار داده، آن گونه که شایسته است آن را بپیماید و در نهایت پاداش آن نزد خداوند است؛ اما منافع جامعه بشری قتل را قصاص برخی از انسان‌ها می‌داند. خداوند نیز قتل را در برخی شرایط که مجازات در آن واجب می‌شود جایز می‌داند و این نوع قتل، قتل به حق است.

«عبادالرحمان» به این صفت متصفند که مرتکب قتلی نمی‌شوند مگر آن که خداوند آن را جایز دانسته باشد و آنان سفارش خداوند را برای مؤمنان عملی می‌سازند همان طور که خداوند عز و جل در سوره «اسراء» آیه ۳۳ می‌فرماید:

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ و کسی را نکشید که خداوند کشتن او را -جز به حق- حرام کرده است. هر کس که مظلومانه کشته شود، به صاحب خون او (که نزدیکترین خویشاوند به او است، این قدرت را داده‌ایم (که با مراجعه به قاضی، قصاص خود را درخواست و قاتل را به مجازات برساند) ولی نباید او هم در کشتن اسراف کند (و به جای يك نفر، دو نفر و بیشتر را بکشد، یا این که به عوض قاتل، دیگری را هلاک سازد) بی‌گمان صاحب خون، یاری شونده (از سوی خدا) است (چراکه حق قصاص را بدو داده است)».

«عبادالرحمن» از آنچه که خداوند آن را حرام دانسته دوری می‌کنند. خداوند در سوره «انعام» آیه ۱۵۱ می‌فرماید:

«قُلْ تَعَالَوْا أَنُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَفَأَبْهَمُوا بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ فَاتَّخَذُوا آلِهَتَهُمُ النَّاسَ وَالشُّجَرَاءَ وَالْأَشْجَارَ وَأَمْثَل أُولَئِكَ إِلَهًا إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ لَا تَتَّخِذُوا مَالَكُمْ وَلَا أَوْلَادَكُمُ الْمُؤْتَمِرِينَ لِلْإِنْسَانِ الْأَبْدَانِ لَا تَتَّخِذُوا مَالَكُمُ النَّاسَ وَالْأَشْجَارَ أَهْلًا بِمَا كَانُوا مِنْكُمْ يَكْفُرُونَ؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بگو: ما به خدا و روز قیامت ایمان داریم. آیا ابهام کرده‌اید که هیچ چیز را برایتان بیان کنم که پروردگارتان بر شما حرام نموده است. این که هیچ چیزی را شریک خدا نکنید و به پدر و مادر (بدی نکنید و بلکه تا آنجا که ممکن است بدیشان) نیکی کنید و فرزندان را از ترس فقر و تنگدستی (کنونی یا آینده) مکشید (چراکه) ما به شما و ایشان روزی می‌دهیم (و روزی رسان همگان ماییم؛ نه

شما) و به گناهان کبیره (از جمله زنا) نزدیک نشوید، خواه (آن‌ها در وقت انجام برای مردم) آشکار باشد و خواه پنهان و کسی را بدون حق (قصاص و اجرای فرمان الهی) مکشید که خداوند آن را حرام کرده است. این‌ها اموری هستند که خدا به گونه مؤکد شما را بدان‌ها توصیه می‌کند تا آن‌ها را بفهمید و خردمندانه عمل کنید».

آن‌ان به کلام رسول خدا^(ص) نیز عمل کردند: بخاری و مسلم از ابن مسعود^(رض) روایت کردند که رسول خدا^(ص) فرمودند: ریختن خون مسلمان جز در سه مورد حلال نیست، زن بیوه زناکار، نفس در مقابل نفس، انسانی که دینش را ترک گفته و از جماعت دوری کرده است. و نیز قول دیگری از رسول خدا^(ص) وجود دارد که بخاری و مسلم آن را از فرزند عمر^(رض) روایت کرده‌اند که رسول خدا^(ص) فرمودند: دستور یافتم مردم را بکشم مگر این که شهادت «لا اله الا الله» را دهند و نماز بپا دارند و زکات بپردازند و اگر به این امور مشغول گردند دیگر خون و اموالشان برعهده من نیست و تنها بر عهده اسلام است و حسابشان فقط با خداوند است».

«عباد الرحمن» هرگز چنین کاری نخواهند کرد مگر زمانی که انجام آن به اذن الهی باشد. چطور ممکن است که «عباد الرحمن» دچار چنین گناهی گردند در حالی که اینان کلام خداوند را شنیده‌اند که در سوره «نساء» آیه ۹۳ می‌فرماید:

«وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا؛ و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد (و از ایمان او باخبر بوده و تجاوزکارانه او را به قتل برساند و چنین قتلی را حلال بداند، کافر به شمار می‌آید و) کیفر او دوزخ است و جاودانه در آنجا می‌ماند و خداوند بر او خشم می‌گیرد و او را از رحمت خود محروم می‌سازد و عذاب عظیمی برای وی تهیه می‌بیند».

حکم قصاص، عاملی بازدارنده برای تقوا پیشه کنندگان و غیر متقین است و علت آن این است: کسانی که ترس از خداوند آنان را از قتل باز ندارد، هر گاه آنچه که در پس مرگ است یعنی همان قصاص عادلانه‌ای که دولت اسلامی عهده‌دار آن است را یادآور می‌شوند، پس به این وسیله از قصاص می‌ترسند.

در کلام خداوند بزرگ در سوره «بقره» آیه ۱۷۹ چنین آمده است:

«وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ؛ ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنا بر مصلحت و حکمتی که در آن و دقائق و نکاتی که در همه احکام است. این است که قانون قصاص را برای شما وضع کردیم تا از تجاوز و خونریزی بپرهیزید) باشد که تقوا پیشه کنید».

در مورد بزرگ بودن جرم قتل در اسلام در کلام رسول خدا^(ص) این گونه آمده است که، قطعاً



نابود ساختن دنیا برای خداوند آسان تر از به قتل رساندن انسان مسلمان است. ترمذی و نسائی از عبدالله بن عمرو بن العاص این گونه روایت کرده‌اند که وی در «المشکات» گفته است: «والا صح انه موقوف».

به همین دلیل دورترین مردم از مرتکب شدن به این گناه، تقوا پیشه کنندگانند و از آنجایی که «عبادالرحمن» نسبت به متقین والامقامند پس از جمله صفاتشان این است که هرگز کسی را که خداوند بلند مرتبه کشتن آن را حرام دانسته است، به قتل نمی‌رسانند مگر زمانی که به حق باشد.

صفت هشتم: هرگز زنا نمی‌کنند

از جمله صفات «عبادالرحمن» این است که آنان هرگز زنا نمی‌کنند. چراکه از خداوند بلند مرتبه اطاعت می‌کنند و آیات الله عز و جل را که بر آنان تلاوت شده را شنیده‌اند و در آن آیه‌ها دوری از زنا و نهی و بر حذر ماندن از آن و از سرانجام بد آن آمده است و در سخنان ارزشمند رسول اکرم (ص) عاقبت اهل زنا به وضوح بیان شده است.

قطعاً «عبادالرحمن» کلام الله عز و جل را شنیده‌اند که در سوره «اسراء» آیه ۳۲ به مؤمنان فرموده است:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنٰۤیۡ اِنَّهٗ كَانَ فَاْحِشَهٗ وَّسَاءَ سَبِيْلًا: و (با انجام عوامل و انگیزه‌های زنا) به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است».

بنابراین مؤمنان تمام آنچه که خداوند آنان را از آن نهی فرموده است به پایان رسانیدند و از آن اطاعت کردند تا بدان وسیله به نشان تقرب به خداوند دست یابند. نشانی که «عبادالرحمان» حاملان آن هستند و به دوستی که آنان گروهی برتر از مؤمنانند و به بندگی حقیقی الهی آراسته‌اند. «عبادالرحمن» دریافته‌اند که دوری از زنا، دور شدن از اسباب و مقدمات و انگیزه‌های آن را نیز تضمین می‌کند بنابراین آنان تمام جوارح و اعضای بدن خود را از گناهانی که آنان را به سمت زنا سوق می‌دهد، باز می‌دارند.

خداوند باری تعالی زنا را به عنوان یک عمل زشت و ناپسند وصف کرده است (یعنی گناهی بزرگ) و آن را به عنوان راهی بس ناپسند توصیف کرده یعنی عملی که برای رسیدن به شهوت و تمایل به جماع صورت می‌گیرد. از آنجایی که این عمل نامشروع است، پس گناهی بسیار بزرگ به شمار می‌آید و به همین دلیل الله تعالی به دوری از آن و سرانجام ناپسند آن، تأکید می‌کند و در تمام آنچه که بر بندگان خود نازل کرده، اعم از شریعت و قوانین اسلام از عهد حضرت آدم (ع) تا عهد پیامبر خاتم حضرت محمد مصطفی (ص) آن را حرام دانسته است.

بررسی‌های پزشکی و سازمان بهداشت جهانی نیز اثبات کرده‌اند که منتشر شدن زنا در سطح جامعه، باعث شیوع و بروز انواع بیماری‌های خطرناک و دردناک و مسری و کشنده می‌شود و هیچ اختلاف نظری بر سر این موضوع وجود ندارد، بلکه همه بر این نظر متفقند. علاوه بر این که طب

پزشکی آن را ثابت کرده، قرآن کریم از قول خداوند مهربان درباره زنا و نتایج ناپسند اجتماعی و بهداشتی آن در سوره «اسراء» آیه ۳۲ این گونه می‌فرماید:

«وَلَا تَقْرَبُوا الزَّيْنَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»

بر اساس تمام آنچه که گفته شد خداوند مهربان با راهنمایی‌هایش نظام اسلامی را از انتشار و گسترش زنا مراقبت می‌کند و این محافظت به وسیله نصیحت‌های پیشگیرانه و بیان احکام شرعی و پایه‌های ایمان و ذکر مجازات‌های تعیین شده‌ای که حاکم اسلامی اجرای آن را برعهده دارد شامل تازیانه‌های علنی برای افراد گناهکار و سنگسار شدن علنی برای افراد عفیف و پاکدامن به صورتی که باعث مرگ آنان.

در مورد مجازات مرد یا زن زناکار و ناپاک خداوند عز و جل در سوره «نور» آیه ۲۴، چنین می‌فرماید:

«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ: (آنان عذاب عظیمی دارند) در

آن روزی که علیه آنان زبان و دست و پای ایشان بر کارهایی که کرده‌اند گواهی می‌دهند».

و از آنجایی که «عبادالرحمن» بندگان برگزیده الهی هستند و از نظر مقام، بالاتر از مؤمنانند پس آنان هرگز به سمت زنا نمی‌روند، یعنی عمل قبیح زنا هرگز جزء عادت‌های آنان محسوب نمی‌شود.

صفت نهم: شهادت دروغین نمی‌دهند

چطور ممکن است که «عبادالرحمن» به دروغ شهادت دهند در صورتی است که آنان چهره واقعی حقیقت را تغییر می‌دهند و آن را کتمان می‌کنند؟ و این در حالی است که آنان کلام خداوند بلند مرتبه را شنیدند که آنان را از گفتن سخن دروغ بر حذر داشته است. فرقی ندارد که سخن دروغ در شهادت دادن باشد و یا در غیرشهادت دادن؛ و این کلام الله سبحانه تعالی در سوره مبارکه «حج» آیه ۳۰ بیان شده که می‌فرماید:

«ذَلِكَ وَمَنْ يُعَظِمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَأَحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ: آن (چیزی که گذشت، برنامه و مناسک حج بود) و

هر کس اوامر و نواهی خدا را (به ویژه در مراسم و امور مربوط به حج) بزرگ و محترم دارد، از نظر

خدا چنین کاری (در دنیا و آخرت) برای او بهتر است. (خوردن گوشت) چهارپایان (همچون شتر،

گاو، بز و گوسفند) برای شما حلال گشته است، مگر (گوشت) آن چهارپایانی که (در قرآن) برایتان

بیان می‌شود (همچون مردار و غیره) و از (پرستش) پلیدها، یعنی بت‌ها دوری کنید و از گفتن افتراء

(بر مردم و بر خدا) بپرهیزید».



قطعاً «عباد الرحمن» دچار چنین عمل ناشایستی نمی‌شوند چراکه آنان در زمره مؤمنان و متقین می‌باشند. «الزور» در لغت، سخن دروغ و باطل است و اصل ماده این کلمه بر تمایل داشتن دلالت دارد. سخن دروغ و باطل نیز به مانند رویگرداندن از راه درست و حق است. چطور ممکن است «عباد الرحمن» به دروغ شهادت دهند در حالی که شهادت به دروغ خود یکی از انواع دروغ‌ها و زشت‌ترین آن‌هاست و بدترین تأثیر را در زندگی مردم دارد؟ خداوند عز و جل بیان کرده که دروغ گفتن در نظر من کار آسانی نیست مگر برای کسانی که بی‌ایمانند. در سوره مبارکه «نحل» آیه ۱۰۵ آمده است:

«انَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ: تنها و تنها کسانی (بر زبان خدا) دروغ می‌بندند که به آیات خدا ایمان نداشته باشند؛ و در حقیقت آنان دروغ‌گویان واقعی هستند (نه محمد امین، چراکه چنین کسانی از خدا و مجازات او باکی ندارند و هر وقت مصلحت بدانند، بر زبان دروغ می‌رانند)».

این آیه درباره محصور شدن دروغ در وجود کسانی صحبت می‌کند که ایمان ندارند. زشت‌ترین دروغ‌ها، دروغ بستن به ذات مقدس الهی و به دروغ شهادت دادن است. رسول خدا (ص) بیان کرده‌اند که، مؤمن هرگز دروغ نمی‌گوید و نیز امام مالک در کتاب «موطا» از صفوان بن سلیم روایت کرده‌اند که صفوان از رسول خدا (ص) پرسیده است که آیا مؤمن می‌تواند ترسو باشد؟ رسول خدا (ص) فرموده‌اند: بله! وی مجدداً پرسیده است. ای نبی خدا! آیا انسان مؤمن می‌تواند بخیل باشد؟ ایشان پاسخ داده‌اند: بله! و در نهایت وی پرسیده است آیا مؤمن می‌تواند دروغ‌گو باشد؟ رسول خدا (ص) جواب داده‌اند: نه (هرگز).

بخاری و مسلم درباره بر حذر بودن از شهادت دروغین روایت کرده‌اند، رسول خدا (ص) فرمودند: آیا می‌خواهید شما را از بزرگ‌ترین گناهان آگاه سازم؟ گفتیم: بله! رسول خدا (ص) فرمود: شرک به خداوند و نافرمانی و عصیان و بی‌حرمتی نسبت به پدر و مادر. پیامبر خدا (ص) در حالی که تکیه داده بود نشست و فرمود: آگاه و بر حذر باشید از کلام دروغ و به دروغ شهادت دادن. همواره آن را تکرار نمود تا جایی که گفتیم، ای کاش پیامبر خدا (ص) سکوت نماید.

«حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ: حَقِّقْ و مخلص خدا باشید و هیچ‌گونه شرکی برای خدا قرار ندهید. زیرا کسی که برای خدا انبازی قرار دهد، انگار (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حسیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است) و پرنندگان (تکه‌های بدن) او را می‌ربایند، یا این که تندباد او را به مکان بسیار دوری (و دره ژرفی) پرتاب می‌کند (و وی را آن چنان بر زمین می‌کوبد که بدنش متلاشی و هر قطعه‌ای از آن به نقطه‌ای پرت می‌شود)» (حج: ۳۱)

به همین دلیل «عبادالرحمن» هرگز شهادت دروغین نمی‌دهند و این وصف از جانب پروردگار مهربان است.

صفت دهم: از کلام و عمل پوچ و باطل دیگران کریمانه می‌گذرند

«عبادالرحمن» هرگاه با مسئله بی‌فایده‌ای روبه‌رو می‌شوند بزرگ‌منشانه از آن می‌گذرند و خود را بزرگ‌تر از آن می‌دانند که وقت‌شان را صرف امور پوچ و بیهوده نمایند و فرقی ندارد که آن امر بیهوده، کلام و یا عمل باشد.

«عبادالرحمن» ارزش وقت خود را می‌دانند و دریافته‌اند زمانی که بر آنان می‌گذرد ثروتی است که در این دنیا مالک آنند و این ثروت در کنار نعمت‌هایی از جمله، نیروی جسمی، فکری، درونی است که خداوند به آنان عطا نموده است و اگر آنان به زمان اجازه دهند که در مسائل بیهوده و باطلی که برای دنیا و آخرت آنان هیچ فایده‌ای ندارد، تلف شود، در حقیقت آنان مهم‌ترین دارایی خود را به اندازه زمانی که صرف مسائل بیهوده ساخته‌اند، تباه نموده‌اند و می‌دانند که خسارت وارده بر آنان جبران‌ناپذیر است و اگر اهل بصیرت و دانایی باشند تلاش می‌کنند که گرفتار خسارتی که جبران‌ناپذیر است نشوند و اگر کسی خسران زده شد از آنجایی که عمر انسان محدود است و انسان هر چقدر تلاش نماید تا آن ناراحتی به اندازه یک ساعت به تأخیر اندازد و درصدد جبران آن برآید، امکان‌پذیر نخواهد بود؛ و اگر بعد از مرگ بخواهد به این دنیا بازگردد تا عمل نیک و صالح انجام دهد خواسته‌اش با توبیخ و ملامت رد می‌شود.

به همین دلیل است که الله سبحانه تعالی به عصر و زمان سوگند می‌خورد چرا که انسان را همیشه و در تمام اوقاتی که بر او سپری می‌شود در زیان می‌بیند زیرا که با سپری شدن و گذر هر لحظه بر او ثروتش تباه می‌شود و آن ثروت همان عمر با ارزش اوست که تلف می‌شود در حالی که او در خسران به سر می‌برد و چاره‌ای هم ندارد، چرا که در لغزشگاه خسران است اما خداوند بزرگ از میان تمام انسان‌هایی که دچار خسران شده‌اند، کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای نیک انجام داده‌اند، استثناء قرار داده و به‌سوی صبر و حق رهنمون شده است، دلیلش این است که مؤمنان لحظه به لحظه عمرشان را در تجارتي سودمند با خداوند سپری کرده‌اند و این سود حاصل برای آنان بس بزرگ است و بالاتر از آن چیزی است که بتوان تصور کرد.

از میان این گروه از مؤمنان «عبادالرحمن» مستثنی هستند. چون هرگاه با امور بیهوده مواجه می‌شوند سخاوتمندانه و گذرا بر آن عبور می‌کنند. آنان می‌ترسند که دارایی‌شان دچار خسران شود، که هیچ سود و عمل نیک و صالحی در آن نباشد.

همت بلند از ویژگی‌های «عبادالرحمن» است که به‌واسطه این همت خود را از مسائل ناچیز و پست دور می‌کنند و خود را بالا می‌کشند و به دنبال کارهای ارجمند و کمالات هستند.

پرداختن به امور باطل باعث سرگرم شدن به امور پست می‌شود، در حالی که «عبادالرحمن»



خود را به آنچه که به آنان ربطی ندارد مشغول نمی‌سازند و به سفارش رسول خدا (ص) عمل می‌کنند که فرموده است: از جمله اسلام نیکو آوردن انسان این است که آنچه را که به او ارتباطی ندارد ترک نماید.

خداوند عز و جل در سوره مبارکه «مؤمنون» آیات ۱ تا ۳، می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ وَ الَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ: مسلماً مؤمنان پیروز و رستگارند. کسانی که در نمازشان خشوع و خضوع دارند و از (کردار) بیهوده و (گفتار) یاهو رویگردانند (و زندگی را جدی می‌گیرند؛ نه شوخی)».

«أُولَئِكَ يُؤْتُونَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ وَ إِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ وَ قَالُوا لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَا تَبْتَغِي الْجَاهِلِينَ: آنان کسانی‌اند که دو بار اجر و پاداششان داده می‌شود، به سبب این که (در راه ایمان اذیت و آزارها دیده‌اند و) شکیبائی کرده‌اند و بدی‌ها را با نیکی‌ها از میان برمی‌دارند (و نه تنها بدی‌ها را با بدی‌ها پاسخ نمی‌گویند، بلکه در مقابل کردار و گفتار بد مردم، رفتار بایسته می‌کنند و سخن شایسته می‌گویند) و از آنچه بدیشان عطاء کرده‌ایم (در راه خیر و صلاح) خرج می‌کنند و می‌بخشند و هنگامی که یاهو بشنوند از آن روی می‌گردانند (و دشنام را با دشنام پاسخ نمی‌گویند و بلکه) می‌گویند: اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شما است (و هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت) وداع و بدرودتان باد! ما خواهان (همنشینی با) نادانان نیستیم». (قصص: ۵۵-۵۴)

این توصیف حقیقی «عبادالرحمن» و تمامی مؤمنانی است که در کتاب آسمانی پیش از قرآن نیز آمده است و به درستی و راستین بودن ایمانشان و نیز توصیف عقلانی از بین مردم اشاره دارد. صفت یازدهم: کورکورانه و از روی نادانی الله را جل جلاله سجده نمی‌کنند از جمله خصلت‌های دائمی «عبادالرحمن» این است که هر گاه آیات الهی را یادآور می‌شوند در آن تفکر و تدبر می‌کنند، سپس در برابر پروردگارشان به سجده می‌افتند و ذات بی‌مانند او را تسبیح می‌گویند و کبر نمی‌ورزند و به مانند جاهلان و انسان‌های ریاکار در ظاهر به سجده نمی‌افتند. «عبادالرحمن» ایمان آورندگان حقیقی هستند چه در مقابل آیاتی که شاهد آنند و چه در برابر آیاتی که بر آنان تلاوت می‌شود و به این که این دلالت بر ذات مقدس الله دارند و جامع تمام صفات الهی است باور قلبی دارند و هر گاه آیات الهی را یادآور شوند جایگاه حقیقی شان را مقابلشان متصور می‌شوند. همان طور که خداوند عز و جل نیز در سوره مبارکه «سجده» آیات ۱۵ و ۱۶ می‌فرماید:

«إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَ سَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ هُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ: تنها کسانی به آیات ما ایمان دارند که هر وقت بدان‌ها پند داده شوند، (برای خدا) به سجده می‌افتند و ستایشگرانه به

تسبیح پروردگارشان می‌پردازند و تکبر نمی‌ورزند. پهلوهایش از بسترها به دور می‌شود (و خواب شیرین را ترک گفته و به عبادت پروردگارشان می‌پردازند و) پروردگار خود را با بیم و امید به فریاد می‌خوانند و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم می‌بخشند».

«وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا: و کسانی اند که هنگامی که به وسیله آیات پروردگارشان پند داده شدند، همسان کران و نابینایان بر آن فرو نمی‌افتند (و غافل‌وار بدان گوش فرامی‌دهند. بلکه با گوش دل می‌شنوند و با چشم عقل بدان می‌نگرند و درس‌ها و اندرزهای قرآنی را آویزه گوش جان می‌کنند و نیروی ایمان خود را بدان تقویت می‌سازند)».

«عباد الرحمن» در این گروه هستند و به دلیل بصیرت و عبادات واقعی جزء والامقامان به شمار می‌آیند.

صفت دوازدهم: دعا و نیایش برای خانواده

آنان پروردگارشان را این گونه مورد ندا قرار می‌دهند:

«وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا: خدایا از میان همسران و فرزندانمان به ما نور چشمی عطا کن و ما را برای پرهیزکاران امامی قرار ده.» (فرقان: ۷۴)

این افراد قطعاً باید از گروه «عباد الرحمن» و نیکوکاران به شمار آیند. «عباد الرحمن» از خداوند می‌خواهند که مقام آنان را به مانند مقام مؤمنان پیش از خود بالا ببرند و این امر فقط به وسیله انجام کارهای نیک امکان‌پذیر است زیرا انجام اعمال نیک از جمله کارهای نیکان به شمار می‌آید و از خدا تقاضا می‌کنند که آنان را به مقامی برساند تا لیاقت امام واقع شدن را برای متقین کسب نمایند و به عنوان یک پیشوا به آنان اقتدا شود و برای اقتدا کنندگان خود الگوی حسنه‌ای به حساب آیند و نیز همسران و نسلی پاک که روشنی بخش چشمان آنان باشند را از خداوند خواهند و مادامی که خود جزء متقین نباشند رسیدن به این خواسته‌ها، ناممکن خواهد بود و اگر به جرگه آنان بیبوندند با متقین در بهشت برین جاودان خواهند بود و همسران و فرزندان پاک که مایه حسرت است، به آنان عطا می‌شود.

از ویژگی‌های همسران صالح این است که دارای اخلاق و رفتار خوبی باشند. مطیع همسرانشان باشند و دارای خصلت‌هایی باشند که مایه دلگرمی همسران گردند. آن‌ها باید چشمان خود را از گناه به نامحرمان کنترل نمایند، عقیف و پاکدامن باشند؛ و از نشانه‌های اولاد صالح این است که اهل طاعت و نیکی باشند و در زندگیشان پیروز و سعادت‌مند باشند و دارای خصلت‌هایی چون بخشش و پاکدامنی باشند تا هنگامی که پدر و مادر این خصلت‌ها را در فرزندان خویش می‌یابند مایه مسرت و خوشحالی آنان شود.

بر این اساس «عباد الرحمن» از پروردگارشان می‌خواهند که همسران و فرزندانشان به عنوان



نورچشمی باشند تا باعث امام و پیشوا واقع شدن اینان برای متقین شوند و نیز خواهان بهترین کالای موجود در دنیا هستند و از خداوند می‌خواهند، بالاترین درجه ایمان را به آنان عطا فرماید و در روز قیامت اتاق‌هایی مملو از نعمت‌های بهشت به آنان ببخشد.

مسلم از عبدالله بن عاص^(رض) نقل کرده است: رسول اکرم^(ص) فرموده‌اند: کل دنیا کالا است و بهترین کالای دنیا زن نیکوکار است. برترین چیزی که از خوشبختی و سعادت دنیوی نصیب انسان می‌شود، داشتن فرزند صالح است.

وقتی که خداوند مهربان حضرت ابراهیم^(ع) را امام و راهنمای متقین قرار داد وی از خداوند خواست که لطف خود را شامل حال برخی از فرزندانش نیز گرداند تا از میان آنان نیز، تعدادی پیشوای متقین شوند. خداوند نیز ایشان را این‌گونه مورد خطاب قرار داد که من هرگز با ظالمان و ستمکاران عهد نمی‌بندم که این کلام در سوره مبارکه «بقره» آیه ۱۲۴ آمده است که خداوند باری تعالی فرموده‌اند:

«وَ إِذِ ابْتَلَىٰ اِبْرٰهٖمَ رَبُّهُ بِكَلِمٰتٍ فَاَتَمَّهٖنَ قَالَ اِنِّیْ جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ اِمٰمًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِیْ قَالَ لَا یَنَالُ عَهْدِی الظَّالِمِیْنَ» و (به خاطر آورید) آن‌گاه را که خدای ابراهیم، او را با سخنانی (مشمول بر اوامر و نواهی و تکالیف و وظائف و از راه‌های مختلف و با وسائل گوناگون) بیازمود و او (به‌خوبی از عهده آزمایش برآمد و) آن‌ها را به تمام و کمال و به بهترین وجه انجام داد. (خداوند به او) گفت: من تو را پیشوای مردم خواهم کرد. (ابراهیم) گفت: آیا از دودمان من (نیز کسانی را پیشوا و پیغمبر خواهی کرد؟ خداوند) گفت: (درخواست تو را پذیرفتم، ولی) پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد (بلکه تنها فرزندان نیکوکار تو را دربرمی‌گیرد).

خداوند عز و جل در سوره «ممتحنه» آیه ۴ خطاب به مؤمنان چنین می‌فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ اُسُوهُ حَسَنَةً فِیْ اِبْرٰهٖمَ وَ الَّذِیْنَ مَعَهُ اِذْ قَالُوْا لِقَوْمِهِمْ اِنَّا بُرَاۗءُ مِنْكُمْ وَ مِمَّا تَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَ بَدَا بَیِّنٰتٌ وَ بَیِّنٰتُكُمْ الْعَدَاوَةُ وَ الْبَغْضَاءُ اَبَدًا حَتّٰی تُوْمِنُوْا بِاللّٰهِ وَ حَدُّهُ اِلَّا قَوْلَ اِبْرٰهٖمَ لِاَبِیْهِ لَاسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَ مَا اَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللّٰهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنَا عَلَیْكَ تَوَكَّلْنَا وَ اِلَیْكَ اَنْتَبْنَا وَ اِلَیْكَ الْمَصِیْرُ» (رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، آن‌گاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از چیزهایی که به غیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم و شما را قبول نداریم و در حق شما بی‌اعتنائیم و دشمنی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار) ابراهیم و گروندگان به او، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می‌کنم و در عین حال برای تو در پیشگاه خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید). پروردگارا! به تو، توکل

می‌کنیم و به تو روی می‌آوریم و بازگشت به سوی تو است (و همه راه‌ها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌شود)».

خواستۀ «عباد الرحمن» مبنی بر امام و پیشوا شدنشان چیزی نیست که تنها با پرهیز کار بودن به دست آید زیرا از جمله شرایط امام واقع شدن این است که انسان در مراتب ایمان و انجام عمل صالح جزء نیکو کاران و الامقام باشد و یا در طبقه نیکان قرار گیرد که این خود بالاترین درجه بعد از پرهیز کاری است.

حضرت ابراهیم^(ع) بعد از این که از جمله نیکو کاران واقعی به شمار آمد خداوند او را پیشوای مردم برگزید و حضرت اسحاق^(ع) و یعقوب^(ع) نیز آن زمان که از نیکان به شمار آمدند از جانب خداوند به عنوان امام منتخب شدند و مردم از آن پس با استفاده از راهنمایی‌های آنان هدایت می‌شدند. خداوند مهربان در سیاق سخنان حضرت ابراهیم^(ع) و لوط^(ع) در سوره مبارکه «انبیاء» آیه ۷۳ می‌فرماید:

«وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ: مَا أَنَا إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِي الرُّسُلُ وَأَنَا نَذِيرٌ لَّكُم بَيْنَ يَدَيْكُمْ فَصَبِرُوا لِحُكْمِ رَبِّكُم لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (سوره هود، آیه ۲۴)

لنا عابدین: ما آنان را پیشوایانی نمودیم که برابر دستور ما (مردمان را به کارهای نیک، راهنمائی و رهبری می‌کردند و انجام خوبی‌ها و اقامه نماز و دادن زکات را به ایشان وحی کردیم و آنان تنها ما را می‌پرستیدند)».

و همچنین خداوند درباره شأن پیامبران بنی اسرائیل در سوره مبارکه «سجده» آیه ۲۴ این گونه فرماید:

«وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ: وَازْجَعَلْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَوْمًا يَتَّقُونَ لِيُحْمَلُوا ذِكْرَكَ بِرَبِّكَ» (سوره هود، آیه ۲۴)

را پدیدار کردیم که به فرمان ما (و برابر قوانین ما، مردمان را) راهنمایی می‌نمودند، بدان گاه که بنی اسرائیل (در راه خدا بر تحمل سختی‌ها) شکیبایی ورزیدند و به آیات ما ایمان کامل پیدا کردند».

بنابراین مرتبه و جایگاه پیشوا بودن مرتبه‌ای بسیار حساس و مهم است و آن از وظایف سنگین پیامبران به شمار می‌آید و تنها نیکان و محسنین که همان «عباد الرحمن» اند قادر به رسیدن به این مرتبه هستند.

✦ فرجام سخن

با توجه به آنچه که در این مقاله از نظر گذشت، عباد الرحمن به صفات بسیاری آراسته شده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

عبادت باری تعالی، حلیه - فقر، کرامتشان - طاعت الله ذوالجلال، شیرینی - محبت الله، لذتشان - آنان حاجتشان را از الله تعالی می‌جویند - تقوی، زاد راهشان - هدایت الهی، مرکبشان است - قرآن، حدیثشان - ذکر خداوند، زینتشان - قناعت مال، ثروتشان - عبادت، کسب و



کارشان - شیطان، دشمن و در کمین شان - حق، موافق و رفیق شان است. عباد الرحمن علاوه بر صفات بالا به صفات ذاتی ایمان راسخ به الله تعالی، توکل راستین به خداوند رحمان و خشیت الهی آراسته‌اند. آنان دارای صفات ظاهری و رفتاری دیگری هم هستند از آن جمله، شب‌زنده‌داری و قیام اللیل، دعا و مناجات، انفاق و دوری از اسراف، پرهیز از قتل نفس، آنان هرگز به خدای یگانه شرک نمی‌ورزند، و دورغ نمی‌گویند، از کلام و عمل پوچ و باطل دیگران کریمانه می‌گذرند، به دعا و نیایش برای خانواده خود می‌پردازند، و نیز همواره از آتش و عذاب جهنم به خدا پناه می‌برند و دعایشان نجات از عذاب جهنم است.

قرآن کتاب هدایت و باران رحمتی است که تمامی ندارد دریای عمیقی است که یافتن عمقش امکان‌پذیر نیست و نمی‌توان بدان دست یافت ولی هر پژوهشگر اندیشمندی به اندازه حجم و ظرفش از آن بهره‌مند می‌شود و از آن تبعیت می‌کند کسانی که از آن سود می‌جویند استخراج‌کنندگان گنجینه‌های با ارزش آن هستند و تا امتداد زمان مخزن‌های فکری، حقایق علمی و راهنمایی و ارشاد برای طالبان و پژوهشگران در آن وجود دارد، قرآن یک حقیقت است همان‌طور که رسول اکرم (ص) نیز در وصفش فرموده است: «شگفتی‌هایش پایان‌ناپذیر است و به دلیل بازتاب‌های زیادش هرگز کهنه نمی‌شود».

خدایا ما را از چشمه علم و دانش خویش سیراب گردان، همان علمی که آن را در کتاب عظیم خودت برای ما ودیعه نهادی و به ما نیک اندیشی و نیک کرداری و نیت راستین و خالص و پاکی که از آن توست و عملی که با انجام دادنش تو را خشنود می‌سازد، عطا فرمودی.
«أن الحمد لله رب العالمین، وصلی علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه أجمعین»

منابع:

۱. قرآن کریم
۲. الأدب المفرد، البخاری، ۲۵۶، مصادر حدیث سنی - عام، الأولى، ۱۴۰۶-۱۹۸۶ م، مؤسسة الکتب الثقافیة - بیروت - لبنان
۳. تفسیر البغوی، البغوی، ۱، ۵۱۰، مصادر تفسیر سنی، خالد عبدالرحمن العک، بیروت - دار المعرفة، دار المعرفة
۴. تهذیب الکمال، المزی، ۱، ۷۴۲، مهمترین مصادر رجال سنی، تحقیق و ضبط و تعلیق: الدكتور بشار عواد معروف، الرابعة، ۱۴۰۶-۱۹۸۵ م، مؤسسة الرسالة - بیروت - لبنان
۵. الثقات، ابن حبان، ۱، ۳۵۴، مهمترین مصادر رجال سنی، الأولى، ۱۳۹۳، مجلس دائرة المعارف العثمانیة. بحیدر آباد الدکن الهند، مؤسسة الکتب الثقافیة
۶. الدراية فی تخريج أحادیث الهدایة، ابن حجر، ۱، ۸۵۲، مصادر حدیث سنی - عام، صحح و علق علیه السید عبد الله هاشم الیمانی المدني، دار المعرفة - بیروت، دار المعرفة - بیروت، توزیع: عباس أحمد الباز - مكة المكرمة
۷. سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی، ۱، ۲۷۳، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق و ترقیم و تعلیق: محمد فؤاد عبدالباقي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع
۸. سنن الترمذی، الترمذی، ۱، ۲۷۹، مصادر حدیث سنی - فقه، تحقیق و تصحیح: عبد الوهاب عبد اللطیف، الثانية، ۱۴۰۳ - ۱۹۸۳ م، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - بیروت - لبنان، سنن الترمذی و هو جامع الصحیح
۹. السنن الكبرى، البيهقي، ۱، ۴۵۸، مصادر حدیث سنی - فقه، دار الفكر

١٠. سنن النسائي، النسائي، ١، ٣٠٣، مصادر حديث سنن - فقه، الأولى، ١٣٤٨ - ١٩٣٠ م، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع - بيروت - لبنان
١١. شوقي، ضيف؛ عصر جاهلي، ترجمه علي رضا ذكاوتي قراگوزلو، چاپ اول، امير كبير، تهران، ١٣٦٤ ش
١٢. صحيح ابن حبان، ابن حبان، ١، ٣٥٤، مصادر حديث سنن - عام، شعيب الأرنؤوط، الثانية، ١٤١٤ - ١٩٩٣ م، مؤسسة الرسالة
١٣. صحيح البخاري، البخاري، ١، ٢٥٦، مصادر حديث سنن - فقه، ١٤٠١ - ١٩٨١ م، دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع، طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة بإستانبول
١٤. صحيح مسلم، مسلم النيسابوري، ١، ٢٦١، مصادر حديث سنن - فقه، دارالفكر - بيروت - لبنان، طبعة مصححة و مقابلة على عدة مخطوطات و نسخ معتمدة
١٥. ضعفاء العقيلي، العقيلي، ١، ٣٢٢، مهمترين مصادر رجال سنن، الدكتور عبد المعطى أمين قلجعي، الثانية، ١٤١٨، دار الكتب العلمية - بيروت، دار الكتب العلمية. بيروت
١٦. فتح الباري، ابن حجر، ١، ٨٥٢، مصادر حديث سنن - فقه، الثانية، دار المعرفة للطباعة و النشر بيروت - لبنان، دار المعرفة للطباعة و النشر بيروت - لبنان
١٧. القول المسدد في مسند أحمد، أحمد بن علي بن حجر، ٨٥٢، مصادر حديث سنن - عام، الأولى، ١٤٠٤ - ١٩٨٤ م، عالم الكتب
١٨. كتاب السنة، عمرو بن أبي عاصم، ٢٨٧، مصادر حديث سنن - عام، بقلم: محمد ناصر الدين الألباني، الثالثة، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان
١٩. كتاب السنة، عمرو بن أبي عاصم، ٢٨٧، مصادر حديث سنن - عام، بقلم: محمد ناصر الدين الألباني، الثالثة، ١٤١٣ - ١٩٩٣ م، المكتب الإسلامي - بيروت - لبنان
٢٠. كتاب الموطأ، الإمام مالك، ١، ١٧٩، فقه مالكي، تصحيح و تعليق: محمد فؤاد عبد الباقي، ١٤٠٦ - ١٩٨٥ م، دار إحيائ التراث العربي - بيروت - لبنان، صححه و رقمه و خرج أحاديثه و علق عليه: محمد فؤاد عبد الباقي
٢١. مجمع الزوائد الهيثمي، ١، ٨٠٧، مصادر حديث سنن - فقه، ١٤٠٨ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، طبع بإذن خاص من و رثة حسام الدين القدسي مؤسس مكتبة القدسي بالقاهرة
٢٢. المستدرک، الحاكم النيسابوري، ١، ٤٠٥، مصادر حديث سنن - فقه، إشراف: يوسف عبدالرحمن المرعشلي، طبعة مزيدة بفهرس الأحاديث الشريفة
٢٣. مسند أبي حنيفة، أبو نعيم الأصبهاني، ٤٣٠، مصادر حديث سنن - عام، نظر محمد الفاريابي، الأولى، ١٤١٥ - ١٩٩٤ م، مكتبة الكوثر - الرياض
٢٤. مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود الطيالسي، ٢٠٤، مصادر حديث سنن - عام، دار المعرفة - بيروت - لبنان، طبعة مزيدة بفهارس للأحاديث النبوية الشريفة
٢٥. مسند أبي داود الطيالسي، سليمان بن داود الطيالسي، ٢٠٤، مصادر حديث سنن - عام، دار المعرفة - بيروت - لبنان، طبعة مزيدة بفهارس للأحاديث النبوية الشريفة
٢٦. مسند أبي يعلى، أبو يعلى الموصلي، ١، ٣٠٧، مصادر حديث سنن - عام، حسين سليم أسد، دار المأمون للتراث
٢٧. مسند الحميدي، عبدالله بن الزبير الحميدي، ١، ٢١٩، مصادر حديث سنن - عام، تحقيق و تعليق: حبيب الرحمن الأعظمي الأولى، ١٤٠٩ - ١٩٨٨ م، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، طبعة جديدة محلاة بفهارس علمية كاملة
٢٨. مسند الشهاب، ابن سلامة، ١، ٤٥٤، مصادر حديث سنن - عام، حمدي عبدالمجيد السفلي، الأولى، ١٤٠٥ - ١٩٨٥ م، مؤسسة الرسالة - بيروت
٢٩. المصنف، عبدالرزاق الصنعاني، ١، ٢١١، مصادر حديث سنن - عام، عنى بتحقيق نصوصه و تخريج أحاديثه و التعليق عليه الشيخ المحدث حبيب الرحمن الأعظمي
٣٠. المعجم الأوسط، الطبراني، ١، ٣٦٠، مصادر حديث سنن - عام، قسم التحقيق بدار الحرمين، ١٤١٥ - ١٩٩٥ م، دار الحرمين للطباعة و النشر و التوزيع
٣١. المعجم الوسيط، انيس ابراهيم و همكاران، ١٣٩٢، مترجم محمد بندر ريگي، انتشارات اسلامي، تهران
٣٢. ميبدي، ابو الفضل رشيد الدين، ١٣٧٦، كشف الاسرار و عده الابرار (معروف به تفسير خواجه عبدالله انصاري، به اهتمام على اصغر حكمت)، مترجم: على اصغر حكمت، موسسه انتشارات امير كبير، تهران

